Faculty of Social Sciences

Journal of Social Problems of Iran

E- ISSN: 2008-8973

Home page: http: //Ijsp.ut.ac.ir

Women's education and the civilizing process the study of the constitutional discourse of the court between 1870-1920

Vahid Shalchi [1] | Zohreh Azizabadi[2] | Mohammad Taghi Karimi Ghahi[3] | Somayeh Shalchi[4]

1. Corresponding Author Associate Professor of Sociology in Allameh Tabataba'i University, Tehran, Iran.
Email: vshalchi@gmail.com
2. PhD Allameh Tabatabai University; Tehran, Iran. Email: zaziz117@gmail.com
3. Associate Professor of philosophy faculty of social science of Allameh Tabatabai University, Tehran, Iran. .
Email: mt.karami@yahoo.com
4. Assistant Prof. of Sociology, Allameh Tabatabai University; Tehran Iran. Email: somayeh.shalchi@gmail.com

Article Info

Article type:

Research Article

Article history:

Received:
16 February , 2022
Received in revised form:31 May 2023
Accepted: 31 May 2023
Published online: 10 June 2023

Keywords:
Immanent Reading, Girls Education, civilizing process, Norbert Elias, Educational Documents of the Constitutional Era, Foucauldian Discourse Analysis Method

ABSTRACT

Womans issues in every discourse have been formulated differently. From the Nāṣer al-Dīn Shāh Qājār era onwards, we are faced with a new system of knowledge in the form of Girls Education in the court constitutional discourse. This article aims to examine the conditions under which such discourses may arise and approach an immanent understanding of the Issue of women. In this article, we have used the literature provided by Norbert Elias on changing the balance of power between the sexes; and we overview critical studies of Iranian gender and modernity. Our approach/method in this paper is Foucauldian Discourse Analysis (FDA). The findings show that the court reformist discourse emphasizes girls; education (making educated girls in housekeeping, healthcare, and the ways of treating their husbands and other manners relating to them). This discourse defines new moral codes for women and re-reading science, ethics, religion, and economics in line with civilization and progress. The new moral codes are meaningful in the aftermath of events such as the outbreak of epidemics and famines, the courts dependence on world powers, and the decline of the power of the courtier class. This article considers the pre-discoursive events in the configuration of such a knowledge system. In other words, our reading of the Issue of women emphasizes the historical moments that discursive and pre-discoursive events will come together and problematize an issue. We do not reduce the subject to the tier of thought or material determinants.

Cite this article: Shalchi, V.; Azizabadi, Z.; Karimi Ghahi, M.T & Shalchi, S. (2023). Women's education and the civilizing process the study …. *Journal of Social Problems of Iran*, 13 (2),45-68.
https://doi.org/10.22059/ijsp.2023.92826

© The Author(s).

Publisher: University of Tehran Press.
. DOI: https://doi.org/10.22059/ijsp.2023.92826

دانشکده علوم اجتماعی

بررسی مسائل اجتماعی ایران

شاپا الکترونیکی: ۸۹۷۳-۲۰۰۸

Home page: http: //Ijsp.ut.ac.ir

تربیت بنات و فرایند تمدن گستری

تحلیل گفتمان اصلاح گرایانه درباری در عهد ناصری[۱]

وحید شالچی[۱] | زهره عزیزآبادی[۲] | محمدتقی کرمی قهی[۳] | سمیه شالچی[۳]

۱. نویسنده مسئول؛ دانشیارگروه جامعه‌شناسی دانشکده علوم اجتماعی دانشگاه علامه طباطبائی، تهران، ایران. رایانامه: vshalchi@gmail.com

۲. دانشجوی دکتری/دانشگاه علامه طباطبایی، تهران، ایران. رایانامه: zaziz117@gmail.com

۳. دانشیار فلسفه دانشکده علوم اجتماعی دانشگاه علامه طباطبایی، تهران، ایران. رایانامه: mt.karami@yahoo.com

۳. استادیار جامعه‌شناسی دانشکدهٔ علوم اجتماعی دانشگاه علامه طباطبایی (ره) تهران. ایران. رایانامه: somayeh.shalchi@gmail.com

اطلاعات مقاله

نوع مقاله: مقالهٔ پژوهشی

تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۱۱/۲۷

تاریخ بازنگری: ۱۴۰۲/۰۳/۱۰

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۲/۰۳/۱۰

تاریخ انتشار: ۱۴۰۲/۰۳/۲۰

کلیدواژه‌ها:

تربیت بنات، تمدن گستری، نوربرت الیاس،اسناد تربیتی عصر مشروطه، روش تحلیل گفتمان فوکویی

چکیده

مسئله‌ی زن در هر گفتمانی، در مقاطع مختلف تاریخی، به اشکال گوناگونی صورتبندی شده است .از عهد ناصری به این سو با نظام دانش جدیدی پیرامون مسئله زن مواجه هستیم که بر تربیت نسوان و دختران تاکید دارد .به طور خلاصه می توان چنین نظام دانشی را در عنوان"تربیت بنات "خلاصه کرد .در این مقاله درصدد هستیم تا شرایط امکان ظهور چنین گفتارهایی را مورد بررسی قرار دهیم .با رویکرد تبارشناسی فوکو و تکنیک تحلیل گفتمان فوکوئی به بررسی اسناد مرتبط با تربیت نسوان که در فاصله سالهای ۱۳۴۰-۱۲۹۰ .ق.م نگاشته شده اند پرداختیم .

یافته‌ها نشان داد که وقایعی همچون گسترش بیماری های همه گیر، سفلیس، وبا، وضعیت نابسامان اقتصادی و جنگ و قحطی زمینه ظهور گفتمانهایی را که بر تربیت نسوان تاکید داشتند فراهم ساخت .با بررسی پایگاه اجتماعی و اقتصادی نویسندگان کتب و روزنامه هایی که بر مسئله تربیت نسوان تاکید داشتند، دریافتیم که چنین گفتارهائی در فضای دربار پررنگ تر بود .گفتارهای اصلاح گرایانه درباری در قالب آموزش علم به نسوان،(آداب رفتاری و شیوه رفتار باهمسر، خانه‌داری و بهداشت) کدهای اخلاقی جدیدی برای زنان تعریف می‌کرد و با بازخوانی علم، اخلاق، دین و اقتصاد، مسئله تربیت نسوان با تمدن و ترقی ملی پیوند می‌داد .در این مقاله از ادبیاتی که نوربرت الیاس پیرامون فرایند تمدن گستری و جامعه‌ی درباری و تغییر موازنه قدرت میان دوجنس فراهم آورده، بهره برده‌ایم و گفتگوئی با پژوهش‌های انتقادی جنسیت و مدرنیته‌ی ایرانی داشته‌ایم.

استناد : شالچی، وحید.؛ عزیزآبادی، زهره. کرمی قهی، محمدتقی. و شالچی، سمیه. (۱۴۰۱). تربیت بنات و فرایند تمدن گستری؛ تحلیل گفتمان اصلاح‌گرایانه .... *بررسی مسائل اجتماعی ایران*، ۱۳(۱)، ۴۵-۶۸. https://doi.org/10.22059/ijsp.2023.92826

ناشر: مؤسسهٔ انتشارات دانشگاه تهران. © نویسندگان.

rg/10.22059/ijsp.2023.92826

[۱] این مقاله ماخوذ از رساله دکتری با عنوان «تبارشناسی سوژه زن با تاکید بر حفظ الصحه» در گروه جامعه شناسی دانشگاه علامه طباطبائی می‌باشد.

۱. بیان مسئله

از زمان آغاز مطالعات تاریخی-جامعه‌شناختی مدرنیزاسیون ایرانی که عمری کمتر از یک سده دارد؛ پژوهش‌های بسیاری برای فهم پویایی‌های این فرایند در بستر تاریخ تحولات جامعه‌ی ایران صورت گرفته است. جنبه‌های گوناگون آن همچون هویت ملی(نگاه کنید به کچوئیان۱۳۸۴، توفیق، ۱۳۸۸،میرسپاسی، ۱۳۹۳)، خلقیات ایرانی(نگاه کنید به جمال‌زاده، ۱۳۴۳، سریع‌القلم، ۱۳۹۴،شالچی ۱۳۹۴، جوادی‌یگانه، ۱۳۹۶، امیر، ۱۳۹۶)، جنسیت(توکلی طرقی، ۱۳۹۵، نجم‌آبادی، ۲۰۰۵،بابایان، ۲۰۲۱) و دیگر عوامل موثر در شکل گیری و تحولات ناظر بر این فرایند در ایران مورد بررسی و نقد قرار گرفته است. در اغلب این مطالعات، نسبتِ مسئله زن با فرایند مدرنیزاسیون، حلقه‌ی مفقوده‌ای است که لزوم بازبینی آن را ضروری و مبرم می‌سازد. مسئله‌ی زن عموما به صورت تاریخِ فعالیت‌های زنان برای پررنگ‌کردن نقش آنان در تحولات مدرنیته‌ی ایرانی مورد توجه قرار گرفته است. رویکرد مطالعاتی تاریخ زنان با برآمدن فمینیسم اسلامی در ایران پسا انقلاب ۵۷، تشدید شد که به بازخوانی و روایتِ رشادت‌های زنان در شکل‌گیری ایران مدرن تاکید دارد. به عنوان مثال، نوشین احمدی خراسانی تاریخ زنانِ مبارز عصر مشروطه را در ماهنامه‌ی فمینیستی *زنان* روایت می‌کند(نگاه کنید به احمدی خراسانی، ۱۳۸۷). برخی از این مطالعات با چشم‌اندازی سوژه‌محور (ارجاع به نیت و آگاهی کنشگر)، تغییرات برامده پیرامون مسئله زن در دوران مدرن را تحلیل کرده‌اند. به عنوان مثال منصوره اتحادیه(نظام مافیه)(۱۳۷۳)، در تحلیل تاریخی خود پیرامون تشکل زنان همچون «طبقه»، با نگاهی حالگرایانه به مسئله‌ی آگاهی زنانِ اشراف عصر قاجار می‌پردازد؛ به نحوی که سوژگی زن و عاملیت وی را در نسبتِ با آگاهی و بیداری که در سطح اندیشه‌ی این زنان رخ داده است مطرح می‌کند:«زنان برای اولین بار متوجه شدند یک طبقه اجتماعی هستند و به عنوان طایفه نسوان خودشان را مطرح کردند و مدعی شدند که اکنون بیدار شده اند و به تشکیل انجمن و ایراد سخنرانی و تأسیس مدرسه دخترانه و نوشتن مقاله مبادرت ورزیدند....»(اتحادیه، ۱۳۷۳: ۲۹).

خوانشِ اتحادیه(۱۳۷۳)، از پروبلماتیک شدنِ تربیت و سواد زنان در عصر مشروطه، تاجائی که به بسترهای وقوع این پدیده نپردازد، خوانشی سوژه محور و حال‌گرا است که تاریخ وقایع اجتماعی را در سطح ایده‌ها کاوش می‌کند. این دست چشم‌اندازها با تاریخ‌زدایی از مسئله، توانائی تحلیل وضعیت را در دلِ تاریخ پدیده و بصورت درونماندگار ندارند. به عبارت دیگر،"بیداری زنان"، نه امری مربوط به سطح اندیشه‌گانی که در بطن تحولات تاریخی-اجتماعی یک عصر معنادار خواهد شد و اساسا مفهوم پیش‌گفته در متن نگاه امروزین به مسئله‌ی زن معنی‌دار است و نمی‌توان با نگاهی واپس‌نگرانه به تاریخ و بر بنیاد پروبلماتیک مسئله‌ی زن در عصر حاضر،("بیداری زنان در عصر حاضر") این مفاهیم را به تاریخ پرتاب کرده و با آن مسئله‌ی زن را تحلیل نمود.

لذا مسئله‌ی این مقاله تا جایی که به جامعه‌شناسی تاریخی مربوط می‌شود، پرتو افکنی بر بخش کوچکی از تحولاتی است که تربیت نسوان را در عصر قاجار پروبلماتیک می‌کند و به تغییر وضعیت زنان-که در برخی خوانش‌های تاریخی با عناوینی همچون آگاهی و بیداری زنان نمود یافته- منتهی می‌شود. ازاینرو در این مقاله ما ضمن پرسش از زمینه‌های پیشاگفتمانی که تربیت زنان را در دوره‌ی مشروطه مسئله‌مند کرده به نسبت میان نوع خاص این تربیت با ترقی، پیشرفت ملی می‌پردازیم. پیش از ورود به بحث لازم است تا ضمن مروری بر پیشنه‌ی پژوهش، مسئله‌ی این مقاله را در میان آنها جایابی کنیم.

۲. پیشینه تحقیق

۲-۱- مدرنیته‌ای ایرانی و جنسیت

الف) محمدتوکلی طرقی؛ و مفهوم ایرانِ پیکرمند

اندیشه های توکلی طرقی هم بواسطه‌ی خوانش غیرشرق‌شناسانه از تجدد ایرانی، و هم بواسطه‌ی توجه به پیکرمندی ایران در بدنی زنانه که آغازگاه بحث جنسیت در بازخوانی تاریخ ایرانِ قرن نوزدهم است، واجد اهمیت است. وی برخلاف خوانش‌های شرق شناسانه تجدد را همچون تحفه‌ای نمی‌داند که اول بار در غرب بوجود آمده و سپس به دیگر اقصی نقاط جهان به همان شکل و سیاق، فرستاده شده. وی این فرایند را امری دو طرفه می‌داند که در آن هم «اروپائیان به آسیایی‌ها و افریقائی‌ها نگریستند و هم آسیایی ها و افریقائی‌ها به اروپا خیره شدند و در این نگرش‌های متقابل، الگوهای چندگانه‌ای برای تجدد و بازآرائی خویش طرح و برگزیدند»(توکلی طرقی، ۱۳۹۵:دیباچه).

لذا چنانکه پیش‌تر ذکر آن رفت خوانش تاریخ ایرانی، بر مبنایی غیرشرق‌شناسانه نیازمند بازنگری و بازخوانیِ وقایع تاریخی است که در آن ایرانیان حین مواجهه با غرب، دست به ترجمه‌ی تجدد غربی برمبنای پتانسیل‌های بومی که در ایران وجود داشت، زدند. بنابراین نمی‌توان مدعی شد که تجدد در ایران نسخه کپی شده‌ی غربی آن است و ایرانیان یکسویه آنچه را که در غرب می‌دیدند، برگرفته و خواستار آن بودند. در این مواجهه که با تجربه‌ی شکست ایرانیان در جنگ و ناسامانی‌های ناشی از بیماری‌های همه‌گیر در ایران همراه بود، «روزنامه‌نگاران و اندیشه‌ورزان را بر آن داشت که قدرت خاصه‌ی شاه را هدف نقد اخلاقی خویش قرار دهند»(توکلی‌طرقی، ۱۳۹۵: ۱۰۱). برای چنین منظور تاریخ ایران بازپردازی شد و اصطلاحاتی همچون پدر، مادر، خانه و وطن در معنای فرهنگی جدیدی ظاهر گشت. شاه به پدری تعبیر شد که توانایی محافظت از مادرِ وطن را ندارد. توکلی طرقی می‌نویسد:«جلوه‌های نخستین در مقایسه با دگرگجاآباد فرنگ، ایران و ایرانیان عقب‌افتاده از کاروان تمدن قلمداد می‌شدند. این احساس ناهمزمانی با تمدن هم‌زمان فرنگ به عصیان‌گری بسیاری از ایرانیان دنیادیده انجامید. این نگرش روشنفکرانه در آستانه‌ی انقلاب مشروطیت با تشبیه مجازی ایران به مادر بیمار شش هزار ساله‌ای پابه مرگ تبدیل به نگرانی همه‌فهمی شد که برکناری استعاری شاه از مقام"پدرمهربان وطن" را دربرداشت. با تشبیه ایران به مادر شش هزارساله بیمار و پابه‌مرگ شکوه‌های سری از قدرت دولتی به صورت نگرانی از حال مادر وطن علنی شد و به شکلی زیرکانه به مشروعیت‌زدایی از "پدرتاجدار" و "اولیای دولت" انجامید. طرح رابطه‌ی مادرانه در میان ایران و ایرانیان گسترش و تحکیم حریم همگان و ترویج حقوق و وظایف هموطنی و شخصی را در پی داشت»(توکلی‌طرقی، ۱۳۹۵: ۱۰۲). در واقع با تشبیه وطن به خانه، شاه نقش پدر و وطن نقش مادر و مردم نقش فرزندان ملت را می‌یافتند که اکنون باید برای درمان تنِ بیمار وطن که در هئیت یک زن پیکرمند شده چاره اندیشند. طرقی بر اهمیت این زبان سیاسی جدید، برای همه‌فهم کردن مشکلاتی که ایران دوره‌ی مشروطه با آن مواجه بود، تاکید می‌کند. «نشریات مشروطه‌خواه از بیماری "وجود نازنین وطن عزیز" سخن گفته و نگران آن بودند که "حال آن مریض به کجا خواهد کشید؟" و "علاجش در زیر سر کیست؟"...."درمانش را در کدام داروخانه می‌فروشند؟" این نشریات با پیوند تشخیص پزشکی با پیشامدهای تاریخی و رویدادهای سیاسی نقش بسزایی در همه‌فهم و عاجلانه‌کردن آرمان‌های مشروطیت..داشتند» (توکلی‌طرقی، ۱۳۹۵: ۱۰۷). چنین ادبیاتی امکانِ فراخوانی و بسیج عمومی و شعله‌ور ساختن غیرت مردانه برای درمان درد وطن را فراهم می‌کرد. «با خانوار نمودن وطن ایرانی، مردان به نشان دادن غیرت و شرف وطنی فراخوانده شدند. بیداری ایرانیان از خواب غفلت برنامه‌ای برای وطنی و ملی‌کردن این صفات محسنه بود» (توکلی‌طرقی، ۱۳۹۵: ۱۳۶).در نهایت توکلی طرقی به یکی از مهمترین پیامدهای گفتمان وطن‌مدار که معنای فرهنگی جدیدی را بر خانواده و خانوار بار می‌کرد، اشاره می‌کند و آن کاهش نسبی تبعیض‌های جنسی است.

چراکه هر یک از خواهران و برادران وطنی اکنون باید برای بهبودی مادر وطن گردهم آیند و این درهم‌آمیختگی فضاهای مردانه و زنانه به کاهش تبعیض‌های جنسی منتهی شد(توکلی‌طرقی، ۱۳۹۵: ۱۴۱).یکی از کاستی هایی که توکلی‌طرقی در بررسی گفتمانِ وطن مدار و تحلیل مفاهیمی همچون مادر وطن و... احساس می‌کند، عدم توجه‌اش به آنچه که خود "تاریخ اجتماعی" می‌نامد، است(توفیق و همکاران، ۱۳۹۸). پرداختن به چنین کاستی خواه با عطفِ توجه به تحولات اجتماعی و زندگی روزمره، نقص کار وی را مرتفع کند و خواه به زعم توفیق و همکاران(۱۳۹۸)، باری اضافه باشد، از اهمیتِ توجه به زمینه‌های پیشاگفتمانی و تاریخ تحولات اجتماعی نمی‌کاهد. امری که ردِ آن را نه تنها در "تجدد بومی و بازاندیشی تاریخ" بلکه در دیگر مقالات پراکنده وی نیز می‌توان گرفت. وی در مقاله‌ای که در سال ۱۳۷۰ منتشر شده نوشته است، پیرامون مخالفت "سنت‌پرستان" با مدرن‌گرایان در زمینه‌ی تحصیل زنان چنین می‌نویسد:«سنت پرستان به شعرسرایی، و خطابه خوانی میپرداختند و با حکایت پردازی و داستان سرائی در زمینه تجربیات انسانهایی خیالی، مفاسد خیالبافته روگشایی زنان به واقعات اتفاقیه در روزگار بدل گشته ، بدین سان در خدمت مبارزه علیه مدرن گرایان به کار گرفته شد. همانند حکایت ملاحسین هراتی و دو دختر او که با رفتن به مدارس جدید، و تجاوز به آنها دچار بیماری سفلیس شدند»(توکلی‌طرقی، ۱۳۷۰). اما اینکه تا چه پایه این خیالپردازی سنت پرستان بوده؟ و تا چه خود بیماری مثل سفلیس یا ، وبا و قحطی زمینه برآمدن این گفتمانها را فراهم کرده مسئله‌ای است که توکلی طرقی پاسخی به آن نمی دهند.

ب) افسانه نجم‌آبادی/دوبنی زن و مرد

مسئله‌ی جنسیت در مدرنیته‌ی ایرانی با مطالعات افسانه نجم‌آبادی(۲۰۰۵)، به طور جدی مطرح شده‌اند. نجم‌آبادی(۲۰۰۵)، در بخش اول کتاب *زنان سیبیلو، مردان بی‌ریش*، به تغییر مفهوم جنسیت در ایرانِ سده‌ی نوزدهم اشاره می‌کند. وی با تاکید بر ساخته شدن دوبنی زن/مرد در متنِ مدرنیته‌ی ایرانی، از هنجارسازی دگرجنس‌خواهی بداهت‌زدایی می‌کند. وی معتقد است تا پیش از قرن نوزدهم زیبایی امری جنسیتی نبوده و ابژه‌ی میلِ مردان، هم زنان و هم امَردان بوده‌اند. «تصور از زیبایی در اوایل دوران قاجاریه در ایران عمدتا فارغ از وجوه جنسیتی بود؛ به عبارت دیگر زنان و مردان زیبا، با ویژگی‌های بسیار مشابهی از نظر بدنی و چهره به تصویر درمی‌آمدند»(نجم‌آبادی، ۱۳۹۶: ۳۵). اما رویارویی ایران با اروپا، تغییراتی در بعد جنسیتی زیبایی ایجاد کرد «تا اواخر قرن نوزدهم...توصیف زیبایی مردانه و عشق مرد به مرد، محو شد. مردان در تابلوهای سلطنتی پس از دوران ناصری نه دیگر با کمرهای باریک به تصویر کشیده شدند و نه ویژگی های چهره‌ی زیبای مردان در دهه‌های اولیه را داشتند. به طور مشابه تصاویر زنان و ویژگی‌های چهره و بدن آن‌ها از مردان متمایز شد(نجم‌آبادی، ۱۳۹۶: ۶۳). نجم‌آبادی در فصل پنجم کتاب، تحولات مدرنیته ایرانی را از خلال جنسیت توضیح پذیر می‌کند:«مدرنیته جنسیت را در معرض دید قرار داد و با پوشاندن سکسوالیته، جنسیت را بستری برای خوانش سکسوالیته ایرانی کرد. از آن پس فوکولی، فرنگی مآب و امردنما، به زن صفت تغییر چهره دادند. در واقع از میانه قرن نوزده، پدیداریِ جنسیتِ مدرنیته ایرانی، و تمرکز بر مساله حجاب و بی حجابی زنان ، مسائل و نگرانی های جنسیتی سکسوالیته مدرن ایرانی را پوشاند. در اوایل دهه های قرن بیستم دو چهره افراطی از زن و مرد تصویر می‌شد. یکی زن غرب زده و دیگری فوکولی فرنگی مآب. اما تیغه تیز نقد به سمت زنی نشانه گرفته شد که شدیدا خود را شبیه اروپاییان میکند؛زن غرب زده، این نقد همچون خاطره پوشانی برای چهره افراطی از مرد یعنی چهره فوکولیِ فرنگی مآب عمل کرد. فوکولیِ فرنگی ماب هم نماینده مردی بود که خود را شبیه اروپاییان می کند و هم مشخصه امرد بود .(نجم‌آبادی، ۲۰۰۵: ۲۳۸).

اما مسئله‌ای که در ارتباط با استدلال‌های نجم‌آبادی مطرح می‌شود، و نقطه حرکت ما از بحث وی است، بحث بروز حوادث و فجایعی همچون، بیماری‌های همه‌گیر در پیدایش گفتمان‌هاست. نجم‌آبادی(۲۰۰۵)، در فصلِ «حجاب و بی‌حجابی زنان»، خصومت

علیه چهره غربیِ فوکولی‌فرنگی مآب رابه شباهت آن به چهره اَمَرد، نسبت می‌دهد. و همین شباهت را مبنای دشمنی با غربی‌ها صورتبندی می‌کند. وی در این بخش کتاب «مسئله تَشبه به غرب در گفتمان مشروطه‌خواهی را مطرح می‌کند. آیا باید فرنگی شد یا نه؟ افرادی همچون سیدحسن‌تقی زاده، معتقد بودند باید از فرق سر تا نوک پا فرنگی شد اما مشروطه خواهان دیگر، همچون طالبوف و اصلاح طلبان اسلام‌گرا، تشبه به غرب را با تشبه به یک غیر مسلمان برابر دانسته و این با ترس، از گرفتنِ خصایص غیر مسلمانان همراه بود. اما این مسئله با نگرانی جنسیتی دیگری نیز پیچیده‌تر می‌شد. در نگاهِ ایرانی، چهره بدون ریش یک اروپایی، همچون اَمَرد مجسم می‌شد. حتی نوع لباس آن‌ها نیز این ترس را بر می‌انگیخت. مثلا نائب‌السلطنه و دیگر مقامات عالی رتبه‌ی ارتش، از سبکِ لباسِ اتریشی مآبِ غربی‌ها اعلام نارضایتی کردند. اعتمادالسلطنه در دفتر خاطراتش نوشت: آنها بلوزهای سفید و بسیار کوتاه می‌پوشند به نحوی که مقعد آنان دیده می شود. باید بر شرایط ایران گریست که چنین تقلیداتی از غرب به حدی برسد که ارتش ، چنین لباسی را بپوشد(نجم آبادی،۲۰۰۵ :۳۸).این خصومت به حدی بود که«کم‌کم فقها تراشیدن ریش را ارتکاب گناه قلمداد کرده و گزارشی از اصفهان در سال ۱۸۸۹ نشان می‌دهد که عده‌ای از روحانیون تراشیدن ریش در حمام‌ها را توسط دلاکان ممنوع کرده‌اند. اما وی مسئله‌ی بیماری وبا را که باعث شده بوده، فقها علیه خارجیان فتوا دهند را نادیده می‌گیرد.

اما مسئله‌ی هراس از چهره غربی را و متعاقب آن بحث تراشیدن/نتراشیدن ریش را نمی‌توان تنها به شباهت وی به امرد نسبت داد. امیر افخمی(۲۰۱۹)، در کتاب خود با عنوان، *مسری مدرن*، می‌نویسد: «غربی ها و افراد وابسته به ایشان، در اوج شیوع بیماری و در ماه های بعدی فروکش‌کردن وبا در کشور، با خصومت شدیدی از جانب جمعیت شهری ایران مواجه شدند. مردم محلی مرتبا، اروپایی هایی که در بازار اصفهان به گردش می‌آمدند را استهزاء می‌کردند ، و گروهی از اوباش خانه‌ی یکی از گروه‌های نمایش روسی را غارت کردند. حتی در تهران ، جایی که دولت مرکزی بیشترین قدرت را داشت ، خصومت علیه خارجی ها بیداد می کرد. روحانیون در پایتخت، با صدور احکام مذهبیِ ضد غربی، مردان را از تراشیدنِ ریش و زنان را از پوشیدن کفش های پاشنه بلند منع می‌کردند(افخمی، ۲۰۱۹: ۷۲).

افخمی با آوردن اسناد بسیار مسئله‌ی هراس از غربی‌ها را به گسترش شیوع بیماری‌های همه‌گیر نسبت می‌دهد.«گرترود بلِ جوان، که شرق‌شناسی مشهور می‌شد ، می‌توانست، احساسات ضد اروپاییِ رو به تزاید را در محدوده سفارتِ انگلیس احساس کند:"شور و هیجان مذهبی بر اثرِ ترس، به سرعت زیاد می‌شود....فضا مملو از شایعه است. و گفته می شود که مردم به تبعیت از روحانیون، معتقدند که حضور اروپایی‌ها عاملِ شر(یعنی وبا)، است که باید فورا نابود شود. در همان حال، در شهر شمالیِ گرگان، نارضایتی مذهبی منجر به غارت و تخریب مغازه های متعلق به ارامنه توسط لوتی‌ها و اوباش خشمگین شد. روحانیِ بزرگِ شهر با متهم کردن بازرگانانِ شرابِ ارمنی به نقض قوانین اسلامی که منجر به قصاص الهی به شکل وبا شده بود، شورش‌ها را تحریک کرد.» (افخمی،۲۰۱۹: ۷۲-۷۳).

البته نجم‌آبادی تنها در قسمت پانویس فصلی از کتاب خود، فتوای نتراشیدن ریش و کفش زنانه را بازگو می‌کند اما زمینه‌ی مادی آن را در نظر ندارد :«عین السلطنه (۱۹۹۵–۲۰۰۱ ، ۱: ۴۸۵) داستان مشابهی را بازگو می‌کند که با اشاره به این اعتقاد مردم؛ که شیوع وبا در نتیجه‌ی اینست که مردان ریش خود را می‌تراشند و زنان کفش‌های سبکِ جدیدِ زنانه می‌پوشند، خاتمه می‌یابد. عین السلطنه (۱۹۹۵–۲۰۰۱ ، ۴: ۲۶/۲۸۸۳ اکتبر ۱۹۰۹) همچنین اشاره می‌کند که یک رفرمیست برجسته‌ی قانون اساسی ، میرزا حسین خان کسمایی ، در جوانی تصمیم به مهاجرت به روسیه گرفته است زیرا معلم روحانی‌اش، وی را به دلیل تراشیدن ریش و سبیل و پوشیدن لباسهای اروپایی توبیخ کرده است).از اینرو به نظر می‌رسد نجم‌آبادی بدن–وبا را به مثابه‌ی امری پیشاگفتمانی در نظر نگرفته است که نقطه‌ی تمایز بحث ما از مباحث وی است.

۳. چارچوب نظری

۳–۱– الیاس و فرایند متمدن شدن

دربار ایرانی بواسطه‌ی امکان‌هایی که در خود دارد، یکی از مهمترین فضاهایی است که جوِ معرفتی نو در نسبت با مدرنیته‌ی ایرانی درون آن امکانپذیر می‌شود. مثلا پیرامون سکسوالیته ایرانی که نجم‌آبادی(۲۰۰۵) به آن می‌پردازد می‌توان استدلال نمود که اروپایی‌ها و سیاحانی که به ایران مسافرت می‌کرده‌اند، مسئله‌ی تفاوت‌های سکسوالیته‌ی ایرانی را در هر نقطه‌ی جغرافیایی، مدنظر داشته‌اند و در سفرنامه‌های خود بدان اشاره می‌کرده‌اند. اما سازوکار عملِ این چشمِ خیره، که عاملی در تغییرات مفهوم جنسیت بوده است، در همه جا یکسان نبوده و گفتمانِ نقدِ هم‌جنس‌خواهی، بواسطه‌ی کسانی که در دربار بوده‌اند و یا با آن رابطه‌ی نزدیکی داشته‌اند، صورتبندی شده است. لذا از فضای دربار می‌توان همچون عاملی در همایندی عوامل دیگر یاد کرد که مدرنیته‌ی ایرانی از خلال آن می‌گذرد و صورتبندی‌های جدید پیرامون مسائل مختلف من‌جمله مسئله‌ی زن در آن می‌بالد. از اینرو در این بخش به نظرات نوربرت الیاس و پتانسیل‌های نظریات وی برای فهم بهتر آنچه که وی "فرایند تمدن گستری" می‌نامد، می‌پردازیم. مسلما قصد نداریم با ارائه‌ی رویکردی تطبیقی به مقایسه‌ی فرایند متمدن‌شدن و مدرنیته‌ایرانی با آنچه که الیاس در آلمان دوره نازیسم، پیرامون فرایند متمدن شدن می‌گوید، بپردازیم. بلکه درصددیم تا با دراختیارگیری چارچوبی مفهومی ، نشان دهیم که چگونه در اثر گسست‌های تاریخی "فرایند تمدن‌گستری" شکل می‌گیرد و یا معنا می‌شود و نسبت آن با پویایی روابط میان دو جنس، چیست؟ پرواضح است که با رویکردی غایت‌انگار متمدن شدن را همچون نهایت مدرنیته‌ی ایرانی در نظر نداریم و یا ارزیابی مثبت یا منفی از مدرن شدن ارائه نمی‌کنیم. چنانکه الیاس نیز تنها به توصیف فرایند متمدن شدن می‌پردازد و با بررسیِ تاریخ تحولات همبسته با این فرایند، درکی درون‌ماندگار از وضعیت را برای ما فراهم می‌آورد. (احتمالا الیاس در ساحت اخلاق برخی جنبه‌های این فرایند را منفی تلقی می‌کند؛ تمدنی که به نازیسم و جنایت‌هایی منتهی شده است که مادر وی نیز قربانی آن بوده است). شاید بتوان با چشم‌اندازی فوکویی، *فرایند متمدن شدن* و نیز فرایند *تغییر موازنه قدرت میان دو جنس* نوربرت الیاس را مبتنی بر گسست‌هایی خواند، که ناشی از همایندی برخی حوادث‌اند. در جریان این رویدادها، تمدن از دربار به طبقات دیگر گسترده می‌شود و همچنین کدهای رفتاری مرتبط با آداب و نزاکت به نفعِ بزرگداشت زنان جهت‌گیری می‌شود. در ادامه با نگاهی گسست‌محور، این دو اثر الیاس را واکاوی می‌کنیم.

نوربرت الیاس، در جلد اول "فرایند متمدن‌شدن"، به گسست‌های تاریخی اشاره می‌کند که تمایز مفهومی «تمدن» و «فرهنگ»، را رقم زده‌اند. مسلما یکی از این گسست‌ها جنگ جهانی اول در سال ۱۹۱۹ است «که به نام "تمدن گستری" به شکست آلمان منتهی شد و پیمان صلح باعث شد تا آلمان تصویری جدید از خود برسازد»(الیاس، ۹:۲۰۰۰). اما وی پیشینه‌ی این تمایزات را دیرپاتر دانسته و رد این تمایز را در قرن هفده و هجده میلادی می‌جوید. جنگ‌های سی‌ساله‌ی آلمان و وضعیت اقتصادی–اجتماعی آشفته آن در قرن هفدهم، باعث شد تا مردم این کشور خصوصا قشر بورژوازی در مقایسه با استانداردهای زندگی در انگلیس و فرانسه سطح پائین‌تری داشته باشند. تجارت و خصوصا تجارت خارجی که در بخش‌هایی از آلمان قرن شانزدهم رونق داشت، رو به افول گذاشته بود. از یک طرف پیدائی و کشفِ مسیرهای جدید تجاری خارجی و از طرف دیگر تبعات درازمدت جنگ منجر به کاهش ثروت عظیمِ تاجران در آلمان شده بود. لذا سرمایه‌ی کافی برای تجملاتی همچون ادبیات و هنر وجود نداشت. هر کجا پول کافی برای این کار وجود داشت، مردم با تقلید از دربار لوئی چهاردهم فرانسوی سخن می‌گفتند. زبان آلمانی، زبانِ طبقات پایین و متوسط، ناخوشایند و

ناجور بود. لایب نیتس[۱]، تنها فیلسوف درباری آلمان ، تنها آلمانی بزرگ این زمان که در محافل درباری نامش به بزرگی یاد می‌شد، فرانسه یا لاتین می‌نوشت و سخن می‌گفت و به ندرت آلمانی صحبت می‌کرد. زبان فرانسوی از دربار به سمت لایه‌های بالایی بورژوازی گسترانیده شد و سخن گفتن به فرانسوی نمادی از تمامی طبقات بالای جامعه شد(الیاس، ۲۰۰۰: ۱۱).

در سال ۱۷۸۰ و نُه سال پیش از انقلاب فرانسه، فردریک کبیر[۲] کتابی با عنوان"ادبیات آلمان"[۳] را منتشر کرد و در آن از پیشرفت ناچیز و ناکافی نگارش آلمانی ابراز تاسف نمود و راهکارهایی را برای بهبود آن ارائه کرد. وی زبان آلمانی را نیمه–بربری دانست و به نقد علم و نهاد دانشگاه در جامعه آلمان پرداخت. وی نویدِ پیشرفت زبان آلمانی در آینده‌ای نزدیک را می‌دهد، یعنی زمانی که آلمان به لحاظ اقتصادی بتواند به رشد و شکوفائی رسد. یکسال بعد از نگارش کتاب فردریک، "نقد خرد نابِ" کانت،"دون کارلوسِ" شیلر و "ایفیژینیا"ی گوته منتشر می‌شود. دراینجا الیاس می‌پرسد، آیا پیش‌بینی فردریک، پیرامون بهتر شدن ادبیات و زبان آلمانی درست بوده؟ مسلما نه، پیشرفت ادبیات آلمانی امری نیست که در طی دو سه سال رخ داده باشد؛ وی با اشاره به بسیاری از آثار فلسفی و ادبی مهم آلمان که سال‌ها پیش از کتاب فردریک، توسط نویسندگان مطرحی همچون گوته[۴]، هردر[۵]، ورتبر[۶]،لسینگ[۷]و...نوشته شده‌اند، بر عدم توجه فردریک کبیر به این آثار صحه می‌گذارد(الیاس، ۱۲،۲۰۰۹–۱۳).

به زعم الیاس فردریک کبیر فردی است که برای توسعه‌ی سیاسی و اقتصادی پروس زحمات زیادی کشیده اما سنت ادبی که وی در آن پرورش یافته، سنتی است که بهترین بیان خود را درسنت اروپاییِ"جامعه خوب" [۸]یافته است؛ یعنی سنت آریستوکراسی جامعه‌ی درباری. وی به زبان فرانسه سخن می‌گفت، زبانی که معیار ذائقه‌ی وی برای سنجیدن آثار ادیبان و فیلسوفان و به طور کلی آثارِ جامعه روشنفکری آلمان بود(الیاس، ۲۰۰۰: ۱۴).

اکنون با این توضیحات باز می‌گردیم به مسئله‌ی تفاوت «تمدن» و «فرهنگ». الیاس در ابتدای کتاب به تفاوت‌های معنایی این دو لغت اشاره می‌کند؛ یکی از این تفاوتها دلالت تمدن بر امری جهان‌شمول و نادیده‌گیری تفاوتهای ملی در امور فرهنگی (که شامل مصنوعات بشری و آثار ادبی و فکری جوامع می‌شوند)، و دلالت فرهنگ بر تفاوت‌های ملی و هویت خاص گروه‌ها است(که تنها شامل آثار فکری و ادبی می‌شود)(الیاس، ۲۰۰۰: ۷–۱). تقابل میان دربار و طبقات بالای جامعه با گروه روشنفکران آلمان، در تفاوت این دو کلمه بروز می‌یابد. یعنی دلالت تمدن بر جهان‌وطنی و دلالت فرهنگ بر ملیت آلمانی. به بیان الیاس «جامعه‌ی درباری، جامعه‌ای است که به لحاظ فرهنگی و ذوق هنری–ادبی گستره وسیعی را شامل می‌شود؛ از فرانسه و انگلیس تا آلمان»(الیاس، ۲۰۰۰: ۱۴–۱۵). اما «همچون دیگر زمینه‌ها طبقه‌ی متوسط روشنفکرِ بی‌قدرت و کوچک وارث ماموریتی شد که در فرانسه و انگلیس برعهده‌ی طبقه‌ی بالای آریستوکرات و دربار بود. اکنون"خادمانِ شاه"، در طبقه‌ی متوسط، حداقل در عرصه‌ی روشنفکری، آلمانی یکپارچه را تاسیس می‌کردند؛ در واقع کارکرد فرهنگ/kultur همین بود(الیاس، ۲۰۰۰: ۱۲).

بنابراین الیاس دو مفهوم تمدن و فرهنگ، را در بستر تحولات تاریخی خاص آلمان دوره‌ی پروس معنا می‌کند. یعنی با اشاره به برخی رویدادهای تاریخی همچون جنگ‌های سی ساله‌ی آلمان، افول قدرت بورژوازی در نتیجه جنگ و رکود تجاری این طبقه به علت کشف راه‌های جدید تجارت، و همچنین جنگ جهانی اول، و در نهایت تقابل بورژوازی و جامعه‌ی درباری.

---

[1]. Leibniz
[2]. Frederick the Great
[3]. De la littérature allemande
[4]. Goethe
[5]. Herder
[6]. Werther
[7]. Lessing
[8].good society

وی در تلاشی مشابه «تغییر موازنه‌ی قدرت میان دو جنس» را ناشی از چند گسست تاریخی می‌داند. الیاس(۱۹۸۷) با حرکت از دوره‌ی امپراطوری روم تا قرن نوزده میلادی با بررسی برخی کدهای رفتاری میان دو جنس، احترام‌آمیز شدن این رفتارها به نفع زنان را با توجه به چند گسست اجتماعی تبیین می‌کند. این جهش‌های تاریخی شامل؛ شکل‌گیری گروه‌های الیگارشی آریستوکرات در دوره‌ی امپراطوری روم، شکست در جنگ کارتاژ و تغییر قوانین ازدواج؛ افزایش قدرت مرکزی و اعمال قدرت و کنترل بر زندگی زناشویی طبقات بالای جامعه و در نهایت تغییراتی که در قرن دوم تا سوم پیش از میلادرخ داد و در آن با انباشت ثروت در دست خانواده‌های اشرافی، زنان توانستند با ادبیات آلمانی و علم و فلسفه آشنا شوند. به زعم الیاس از مهمترین ویژگی‌های نظم جدید این بود که زنان ازدواج کرده مالک دارائی خود شدند(الیاس، ۱۹۸۷). لذا الیاس تغییر موازنه‌ی قدرت و به تبع آن کاهش خشونت بر علیه زنان را ناشی از انباشت ثروت در دستان خانواده های اشرافی و تغییر رسم ازدواج می‌داند. این خودمختاری کسب شده در زندگی زناشویی نتیجه‌اش البته نه ایجاد برابری بلکه کاهش نابرابری ها میان دوجنس بوده است.(هنیش، ۱۳۸۹: ۵۴).

الیاس در این دو پژوهش نشان می‌دهد که چگونه دربار می‌تواند بواسطه‌ی پیشگام شدن در نوآوری، محملی برای تغییرات در کل جامعه باشد. به بیان دیگر، چگونه تمدن، از درون جامعه‌ی درباری به دیگر بخش‌های جامعه گسترده می‌شود. با نگاهی به جریان تحولات مدرنیته‌ی ایرانی، درمی یابیم که گفتمانِ تربیتِ بنات بواسطه‌ی دربار و کسانی که در نسبت با *جامعه‌ی درباری* هستند، به سخن درمی‌آید. ترجمه‌ی متون تربیت بنات ابتدا توسط منشیانِ درباری انجام می‌شود و زنان درباری اولین روزنامه‌ها و انجمن‌هایی را راه‌اندازی می‌کنند که در آن تربیت بنات پروبلماتیزه می‌شود؛ بدین شکل در گفتمانِ جدید سوژه‌ی زن، معنای متفاوتی می‌یابد. معنایی که می‌تواند نشان‌دهنده‌ی مختصات و جو معرفتی خاص یک دوره باشد که درون دربار می‌بالد.

۳-۲- چشم‌انداز روش شناختی؛دیرینه شناسی-تبارشناسی

دراین پژوهش از روش تحلیل گفتمان فوکویی(FDA) برای بررسی اسناد تربیتی مرتبط با تربیت نسوان که در فاصله سالهای ۱۲۹۰-۱۳۴۰ه.ق نگاشته شده‌اند، بهره گرفتیم. تاکید ما بر کتب تربیتی نسوان و روزنامه‌هایی است که عموما مولفان آن زنان و مردان درباری بوده‌اند. روش تحلیل گفتمان فوکوئی، در نسبت با روش تبارشناسی وی است. روشی که به بسترهای پیشاگفتمانی، ظهور گفتارها می‌پردازد. از آنجا که برای فهمِ گفتارهای شکل گرفته حول مسئله‌ی تربیت بنات، نیازمند درک شرایط و بسترهای آن هستیم، روش تحلیل گفتمان فوکوئی را برای انجام این پژوهش برگزیدیم. تحلیل گفتمان در سنت‌های فکری متعددی مطرح شده و لذا پژوهشگران برای شیوه‌ی انجام آن گام‌های متنوعی پیشنهاد داده‌اند(مثلا نگاه کنید به فرکلاف ۱۹۹۲، پارکر ۱۹۹۲، گی ، ۱۹۹۹ ، در فاضلی ۱۳۸۸). آریباس آیلون و والکردین بر مبنای «دیرینه‌شناسی دانش » فوکو گام‌های ذیل را برای تحلیل گفتمان فوکویی پیشنهاد داده‌اند که مبنای تحلیل و بررسی ما قرار گرفت: «در گام نخست "مجموعه‌ای از گزاره‌ها"ی مرتبط با "ابژه"ی تحقیق انتخاب می‌شوند. این گزاره‌ها با توجه به موضوع می‌توانند نظریه‌ها و بحث علمی، گزارش‌های دولتی، بیانیه‌های سیاسی، مقالات خبری، و متن مصاحبه‌ها باشند. انتخاب هر گزاره باید تابع قواعد و معیارهایی باشد:۱.گزاره باید واجد مسئله‌ای اجتماعی باشد، در واقع باید دید ابژه‌ی تحقیق چگونه درون این گزاره پروبلماتیزه شده است؟۲. با نظر به وجه تاریخی اندیشه فوکو، باید بررسی کرد که برساختِ ابژه‌ای تحقیق ما (که در گزاره‌ها مطرح شده‌اند) در طی زمان تغییراتی به خود دیده یا نه؟مثلا فوکو با بررسی گفتارهای پیرامون جنون، بزهکاری و سکسوالیته، نشان می‌دهد که چگونه در طی زمان نحوه‌ی مداخله در این امور متفاوت بوده و توجیه‌پذیر می‌شده است. چگونه پرسش متفاوت از مسئله به پاسخ‌های متفاوتی منجر می‌شده است؟»(آیلون و والکردین، ۲۰۰۸: ۱۱۵). این مهم ما را به مفهوم پروبلماتیک رهنمون می‌شود. «همانطور که آلتوسر، در خوانش سرمایه می‌گوید، پروبلماتیک، یک نظام ارجاع

درونی است،در یک مورد خاص که در این چهارچوب سلسله پرسش‌هایی به یک پاسخ منجر می‌شوند. پروبلماتیک یک ساختار بنیادین است که امکان طرح پرسش‌هایی خاص را فراهم می‌کند. موضوع و حقیقت مورد بررسی در درون پروبلماتیک یک نظریه معنادار است. پروبلماتیک راهی است برای تعیین امر رویت‌پذیر و امر رویت‌ناپذیر و پیوند ارگانیک این دو(حیدری و نصیری، ۱۳۹۳: ۶۴). در واقع پروبلماتیک از گفتمان تفکیک ناپذیر است. گفتمان بدون پروبلماتیک شکل نمی‌گیرد و زمانی که پروبلماتیک به تولید سوژه منجرشود گفتمان شکل می‌گیرد. در نهایت به عنوان آخرین گام؛ اگر ابژه‌ی تحقیق دچار تحول شده است، گزاره‌ها باید شواهدی از گسست تاریخی را در خود داشته باشند(آیلون و والکردین، ۲۰۰۸: ۱۱۵). در این پژوهش در گام اول به صورت هدفمند سراغ گزاره‌های تربیتیِ زنان در "کتاب‌های تربیت نسوان، پروگرام تدوین کتب درسی نسوان، اولین روزنامه‌های زنان یعنی شکوفه و دانش، جهان زنان و عالم نسوان، و دیگر روزنامه‌های عصر قاجار همچون تجدد" ؛ که توسط درباریان عصر قاجار منتشر شده‌اند رفتیم. در واقع گزاره‌هایی مد نظر قرار گرفته است که در آن مسئله‌ی تربیت نسوان پروبلماتیزه شده بود. در اینجا هدف، روشن ساختن پروبلماتیکی است که ذیل آن زن و برخی از مسائل وی همچون حفظ‌الصحه، و تربیت وی در جامعه رصدپذیر شده است(معیار اول). گزاره‌های منتخب در این پژوهش از این جهت واجد معیار دوم هستند که تعریف زن در دوره‌های مختلف تاریخی به اشکال متفاوتی مطرح شده است. چنانچه در ادامه خواهیم دید، بدنِ زن، در گفتمان پزشکی دوره‌ی صفویه به نحوی متفاوت از گفتمانِ تنظیمات در دوره‌ی پسا وبا (مقارن عصر قاجار) صورتبندی می‌شود. نشان خواهیم داد که چگونه، با همایندیِ همه‌گیری سفلیس، سوزاک، وبا و قحطی، شکست ایران در جنگ‌های ایران و روس، و ارتباط بیشتر ایران با غرب، گفتمان تنظیماتی شکل گرفت که در آن بدنِ زن آماج حکومتمندی قرار گرفته و در قالب رژیم حقیقت جدیدی رصدپذیر شد. لذا سوژه‌ی زن با برعهده داشتن وظایفی جدید در قبال تمدن و پیشرفت ملی و متعاقب آن داشتن حقوقی جدید، در گسستی پروبلماتیک از رژیم حقیقت پیشین معنای دیگری یافت(معیار سوم).

از اینرو در این مقاله، تمامی شماره‌های روزنامه‌های دانش، شکوفه، جهان زنان، عالم نسوان، و کتب تربیتی نسوان و پروگرام تدوین کتب، که توسط رجال و مستوفیان درباری تنظیم می‌شدند بررسی شده و گفتارهایی که ناظر بر معیارهای پیشین بودند از آنها استخراج گردید.

۳-۳- صورتبندی بدن زنانه در ادبیات پزشکی عصر صفوی

گفتمان‌هایی که پیرامون مسئله‌ی زن سخن می‌گویند عموما به دلیل تغییر شرایط جامعه از عصری به عصر دیگر متفاوت‌اند. این تفاوتِ گفتاری ناشی از تحولات شرایط اجتماعی است که در تفاوت نظام‌های دانش جلوه‌گر می‌شود. در ادامه نگاهی به ادبیات پزشکی عصر صفویه خواهیم داشت تا ببینیم در این متون بدن زن و سلامت وی (در مقایسه با بدن مردانه) به چه نحوی صورتبندی شده است.

در "تشریح‌نامه‌ی ابن الیاس" آمده است:

« رَحِم عضوی است مخلوق از لیفات عصبانی (خوج عصبی)، و دو طبقه است و او هم چون قضیبی مغلوب(آقاجری، صدیقی و کریمی،۱۳۹۲).

آقاجری، صدیقی و کریمی (۱۳۹۲) معتقدند ادبیات حاکم بر بیمارینگاریهای عمومی صفوی ادبیاتی مردانه بود و تنانگی مردانه، معیار تنانگی ایدئال پزشکی به شمار میرفت.

در متنی مشابه که توسط محمد شریف خاتون آبادی نوشته شده است رحم زنانه عضوی ناقص و صورت تکامل نیافته آلت تناسلی مردانه تصویرمی شود

مثانهٔ زنان همچون قضیبی است عصبانی و گویا قضیبی است مقلوب(همان منبع) .

رَحِم زنانه همچون عنصری منفعل و مغلوب که نگاه دارنده و پرورش دهنده ماده منی است، توصیف می شد

باید دانست که رَحِم عضوی است آلی که مادهٔ ... منی را قبول می نماید و محافظت می کند تا به کمال آنچه در وی ممکن است برسد و علمای تشریح گفته اند که رحم... مغلوب آلت مرد است ...»

ابوالفارح طبیب اصفهانی؛بنقل از آقاجری،صدیقی و کریمی،۱۳۹۲: ۹).

این روایات مبتنی بر «انگاره‌ی تک جنسیتی‌اند که در آن زن درجه ضعیف شده ای از مرد معرفی می شد؛ مردی ناقص. اصولا در این قبیل آثار، زن و بیماری ها با اختلالات مربوط به او شایستگی ورود به مباحث تشخیصی و درمانی را نداشت و چنانچه این اتفاق رخ می داد، صرفا بخش های اندکی بود برای پاسخ گفتن به مسائل دوران قاعدگی یا زایش که خود اموری بودند جنسی. همچنین معیارهای تنانگی ایدئال تنانگی مردانه بود و تنانگی زن در مباحث پزشکی همواره با این تنانگی ایدئال سنجیده می شد. موقعیت زن در طب مذهبی صفوی هم اصولا موقع قابل اعتنایی نبود»(آقاجری،صدیقی و کریمی،۱۳۹۲: ۱۶). در این انگاره‌ی تک‌جنسیتی، که شاخصِ آثار پزشکی دوران صفوی است، آلت جنسی زنانه فُرم ناقصی از آلت مردانه به تصویر کشیده می‌شد: "مقلوب آلت مرد". تشریح‌نامه‌ها و باه‌نامه‌های پزشکی همچون متن ابن الیاس برآمده از سلسله مراتب جامعه‌ی مردسالار ایران است که در گفتارهای پزشکی نمود یافته است. تنانگی زنانه رتبه‌ای ضعیف و صورتی ناقص از تنانگی مردانه به شمار می رفت که در عدم تکامل رحم نمود یافته بود و تبار آن به یونان و طب جالینوس بازمی‌گشت. در گفتمان طبی جالینوسی که تاثیر چشم‌گیری بر پزشکی ایرانی و اسلامی گذاشت، توجه زیادی به مسئله‌ی تحرک رَحِم نمی‌شد.(آقاجری، صدیقی و کریمی(۱۳۹۲)، کریمی(۱۳۹۵)،کریمی، ۱۳۹۶).

زمانی که به متون پزشکی عصر قاجار می نگریم با تصویری سراسر متفاوت مواجه می شویم:

«موافق قانون طبیعی در نتیجه‌ی معاشرت و مقاربت مرد سالم با زن تندرست، یعنی درنتیجه‌ی امتزاج تخم مرد با تخم زن، نطفه بسته شده حمل شروع می‌شود» (عبدالخالق آخوندزاده، بی‌تا:۴۷)

در اینجا نه تنها رحم زن رصدپذیر می‌شود که بر "حفظ‌الصحه" آن نیز تاکید شده است. در کتاب "حفظ‌الصحه نسوان" از پزشکی به نامِ میرزا عبدالخالق آخوندزاده، (که احتمالا در سالهای عصر مشروطه نگاشته شده)، بخش‌های مختلف بدنِ زن تشریح و پیشنهاداتی برای مراقبت از جسم زن ارائه می‌شود. همچنین تصویری که از شکل‌گیری نطفه در این کتاب به دست داده شده، بر معاونت هر دوجنس صحه گذارده؛ یعنی بر خلاف گزاره‌های پیشین، رحم تنها "حاملِ منی مرد" نیست.

مسلما تغییر این تصویر به ترجمه متون پزشکی در دوره قاجار بازمیگردد.اما نکته مهم تر تغییر در نظام دانایی است که که بدن زن را مسئله میکند.میرزا آقاخان کرمانی می نویسد

«اولین مکتب از میان ۵ مکتبی که بنی بشر اخلاقیات و خصیصه‌های خود را کسب می‌کند، رَحِم مادر است، و فرزند همان خصایصی را می‌گیرد که مادر دارد»

و درشماره ای از روزنامه شکوفه چنین می خوانیم:

«از جمله اموراتی که خیلی اهمیت دارد، حفظ‌الصحه در زمان حمل و آبستنی است، نباید زنان زمان حمل را سرسری شمرده و وقعی ننهند و به چشم حقارت در مخلوقی که در شکم دارند نظر بنمایند. جمیع مردان دانشمند و زنان هنرمند که کارهای محیرالعقول نمودند و از فحول رجال دنیا به شمار می‌آمدند همه بوضع علقه در رحم نشو و نما نموده و عالم دنیا را بقدوم خودشان

گلستان و بوستان نموده، پس هر زنی که از طفلی که در رحم دارد نگاهداری و پرستاری نکند و حفظاالصحه ننماید و بگوید جهنم که سقط شد، آن زن ظلمی به عالم انسانیت نموده » (روزنامه شکوفه،۲۸شهر محرم‌الحرام، ۱۳۳۳: ۱۵۷).

روایات مذکور پیرامون رَحِم زن، برآمده از دو گونه‌ی متفاوت مسئله‌شدن بدن زن درون دو گفتمان کاملا متفاوت‌اند.در روایات مدرنیست‌های اولیه (نویسندگان روزنامه شکوفه و میرزاآقاخان کرمانی) زهدانِ زن حامل "جمیع مردان دانشمند و زنان هنرمند " و اولین مکتبی است که کودک در آن تحصیل علم می‌کند. این درحالیستکه؛ دراسناد دوره‌ی پیشین نه تنها تولد فرزند دختر، مفروض نبود؛ بلکه بعضا در رفع طفل اناث نیز گزاره‌های فراوانی وجود داشت

«در خصوص برترانگاری جنس نرینه است که کنشگران طب مذهبی صفوی راه‌کارهایی برای زدودن اُنوث طفل و تولید نطفه‌ی نر در اختیار مخاطبان مرد خویش قرار می‌دادند....فیض کاشانی نیز رویکرد ارجحیت طفل نر را در آموزه‌های طبی دنبال و برآن تاکید کرده است: در رفع انوث طفل، برشکم حامل بنویسد بیش از چهار ماه پسر گردد باذن الله تعالی...»(آقاجری، صدیقی و کریمی،۱۳۹۲: ۱۴).

چگونه سلامت بدن زن/جنس مونث به این درجه از "اهمیت" می‌رسد؟ پیش‌تر نجم‌آبادی(۲۰۰۵) نشان می‌دهد که در ادبیات مشروطه‌خواهان شیر/پستان/زهدان/خونِ مادر، در گسستی پروبلماتیک، واجد معانی میهن‌پرستانه می‌شود. امری که نه‌تنها در ادبیات مردان مشروطه‌خواه بلکه در نوشته‌های زنان نیز قابل ردگیری است:«دختران شمس المعالی چنین اذعان میکنند که آنها دو مدرسه دخترانه در تهران تأسیس کرده‌اند تا" درآینده، هر خانواده‌ای توسط بانویی که مدیریت منزل، تربیت فرزند، خیاطی، آشپزی و تمیز کردن می‌داند، مدیریت شود، بانوانی که از سینه هایشان شیرِ عشق وطن می تراود، و نوزادان خود را با آن تغذیه می‌کنند، از اینرو فرزندانشان شایسته خدمت و فداکاری در راه وطن می‌شوند»(ایران نو، شماره ۱، به نقل از نجم‌آبادی، ۲۰۰۵: ۱۹۵). ازاینرو، بدنِ زن در نسبت با میهن‌پرستی رصدپذیر می‌شود و اقدامات تنظیمی بر این بدن اعمال می‌شود. لذا «زهدانِ زن تنها عضوی در بدن مادر نیست بلکه مکتب است. با این بازنگری، انضباط مرتبط با مدرسه بر رَحِم مادر اعمال می‌شود. نه تنها حاملِ رحم(یعنی مادر)، خصوصیاتِ جنین را شکل می‌دهد و تنظیم می‌کند بلکه فرایندهای تنظیمی به رَحِم/مادر بازمی‌گردد. شکل‌گیری ملت از رَحِم آغاز می‌شود»(نجم‌آبادی، ۲۰۰۵: ۱۸۴).

چنین گسست پروبلماتیک در مفهوم‌پردازی بدنِ زنانه چگونه حاصل شده و این تحولات در چه بستری معنادار شده‌اند؟ و با چه فرایندهایی پیوند یافته‌اند؟در اینجا به همایندی رخدادهای زمینه ساز این تغییرات اشاره میکنیم، رخدادهایی که نهایتا به تغییر گفتمانی در فضای اصلاح طلبانه درباری پیرامون مسئله زن(در دو بعد آموزش اخلاقی و بهداشتی) منتهی می شود.

۳-۴- رخدادهای پیشاگفتمانی زمینه ساز تغییر در صورتبندی بدن زنانه

۳-۴-۱- گسترس بیماری های همه گیر همچون سفلیس، وبا

سالهای قرن نوزده میلادی سالهای پرفراز و نشیبی برای ایران بود. جنگهای ایران و روسیه، قحطی و اپیدمی‌ها سراسر ایران را فراگرفت. در سال ۱۲۴۶ ه.ق در حالی طاعون تهران را فراگرفت که ایران به تازگی در حال بازیابی وضعیت خود پس از جنگ با روسیه بود. (کاشانی ثابت، ۲۰۱۱). در فاصله‌ی میان دو جنگ، به گزارش مرآت‌البلدان(۱۸۲۱م)، "وبای عظیمی در فارس بروز کرد و از بنادر عمان، اول به بصره سرایت و شروع کرد و بسیاری را تلف کرد"(حیدری، ۱۳۹۹: ۹۸). اپیدمی‌ها از طریق دو گذرگاه اصلی وارد ایران می‌شدند: هرات و مشهد در شرق و خلیج فارس در جنوب(افخمی، ۲۰۱۹: ۵۷-۵۸).(برای دیدن تصویر ورود اپیدمی ها به شکل شماره ۱ در بخش ضمیمه رجوع کنید).«در تابستان ۱۲۹۷ خورشیدی آنفلوآنزای اسپانیایی نیز از راه رسید. عین السلطنه در

خاطراتش از این بیماری که مِشمِشه یا زکام مسری می خواندش چنین یاد می‌کند" :این ایام یک نوع مرضی در این دهات طلوع کرده که در بعضی دهات یک نفر آدم سلامت باقی نیست .تب می‌کنند بلا فاصله، با فاصله کمی سینه و پشت و پاها درد می گیرد، سرفه زیاد می‌کنند .اگر این مریض هوشش به جا بود و گاهی هم تب قطع شود، شفا می‌یابد .اگر هوش به جا نبود و تب هیچ قطع نشود، تلف می شود.(کیانی، ۲۰۲۰: ۱۰).

با نگاهی به اسناد عصر مشروطه می توان دریافت بیماریهای همه گیرهمچون سفلیس، وبا و طاعون جز بیماریهای خانمان سوز یاد شده اند. در روزنامه نوبهار از سفلیس به عنوان بیماری خطرناک درکنار مالاریا و سل یاد شده است(روزنامه بهار،شماره ۹. ص:۴).

گسترش بیماری‌های مسری و آشفتگی ناشی از جنگ و قحطی، منجر به کاهش رشد جمعیت در سالهای عهد ناصری شد. لذا برای درمانِ مسئله "فقدان نفوس"، و کاهش رشد جمعیت بدن زن به عنوان مهمترین عامل جبران این فقدان در نظمی جدید پدیدار شد. بخشی از بدنه مشروطه خواهی که در فضای درباری رشد و نمو یافت، بر آموزش بهداشت به زنان تاکید می کرد.. چرا که زنان عامل توالد و کثرت نوع بود

«برعالمیان مبرهن است که اس و اساس و مدار زندگی عالم و هیئت جامعه‌ی بشر بواسطه‌ی تناسل و کثرت نوع است و عمده‌ی این تزاید نوع بسته به وجود نسوان است، زیرا که از وقت حمل تا هفت سالگی تمام زحمت با مادر است و در ممالکی که بواسطه‌ی عدم حفظ‌الصحه و بی‌اعتدالی هوا نفوسشان کم است چقدر زراعت کم و تجارت نقصان دارد...از همه جالب‌تر اهالی این مملکت‌اند؛ که با معتدل بودن هوا و داشتن وسعت از حفظ‌الصحه هیچ خبر ندارند و بواسطه‌ی ندانستن مادرها چقدر نفوس تلف می‌شوند.مثلا از زمانیکه زن علامت لقاح را در خود مشاهده می‌نماید» (روزنامه شکوفه، جمادی‌الاول ۱۳۳۱، ص:۱).

در روزنامه دانش نیز که "روزنامه‌ایست اخلاقی و بچه‌داری و خانه‌داری و مسلک مستقیمش تربیت نسوان" به مسئله‌ی بهداشت و حفظ الصحه با توجه به همه‌گیری سفلیس و وبا اهمیت زیادی داده شده و آموزش بهداشتی زنان در این روزنامه از موضوعات اصلی آن است. در شماره‌ای از این روزنامه بعد از اشاره به تشخیص علائم وبا، اقسام وبا و راه‌های معالجه‌ی آن به زنان چنین توصیه می‌شود:

«اگر می‌خواهید از مرض وبا و کلیه امراض سالم باشید همیشه در تنظیف و پاکیزگی خود و خانه بکوشید. اطلاق و خانه جاروب کرده و تمیز باشد، خاکروبه در خانه نباشد، حیاط را خشک و آب حوض و آب انبار را عوض کرده پاک نگه دارید و...»(روزنامه‌ی دانش، ۲۲شوال المکرم ۱۳۲۸، صص:۴-۵ ،شماره۴، در اسناد کتابخانه ملی جمهوری اسلامی ایران، صص:۳۱۰-۳۱۱).

گفتارهای مشابهی در کتابهای تربیتی منتشر شده برای دختران، که عموما توسط مستوفیان دربار تنظیم و طبع می‌شد، دیده می‌شود. میرزا یوسف آشتیانی(۱۲۲۷-۱۳۰۱ه.ق) ملقب به مستوفی‌الممالک از رجال قاجار بود. وی در کتاب «تربیت نسوان»، که آن را از عربی به فارسی، ترجمه کرده است، از جهالت مادران به قوانین حفظ‌الصحه می‌نویسد و از عواقب آن می‌گوید:

«آیا از جهالت مادر بقوانین پرستاری حفظ صحت نیست که همواره طفل را با سر و روی چرکین نگاه می‌دارد، و هفته‌ای یکبار رویش را نمی‌شوید؟آیا نتیجه‌ی جهل نیست که پدر و مادر اولا خود را(بعد از آنکه بمرضی مبتلا کنند) می گویند تقدیر چنین رفته و قضا چنان خواسته بود؟ ...آیا ثمر فقدان تربیت و دانائی نیست که ما هریک بوضعی گرفتار امراض مختلفه‌ایم؟»(میرزا یوسف‌خان آشتیانی، ۱۳۱۸: ۴۷-۴۸).

از اینرو زن به عنوان مسئول اصلی شیوع بیماری ها و مرگ و میر و کاهش توالد رصدپذیر شد و آموزش بهداشت به زن در گفتارهای مشروطه خواهان واجد اهمیت شد.

۳-۴-۲- شیوع قحطی

«قحطی فراگیر سال های ۱۲۹۸ – ۱۲۹۵ خورشیدی که نتیجه ی خشکسالی‌های چند سال پیاپی بود، مصادره غله و تخریب شبکه حمل ونقل کشور از راه مصادره چهار پایان، که نقش بزرگی در جابجایی مواد غذایی در سراسرکشور داشتند، از سوی ارتش های اشغال گر، شمار گرسنگان را بیشتر وبیشتر کرد(کیانی، ۲۰۲۰: ۱۰). جنگ‌های دوره‌ای ایران و روس، گسترش بیماری وبا، بالا رفتن مالیات‌ها و کاهش ارزش پول ایران و قحطی خوراک و گرانی نرخ آن میان سال‌های ۱۲۱۹تا ۱۲۴۳ هجری قمری، منجر به از کار افتادن نظام اقتصادی کشور شد(حیدری، ۱۳۹۹: ۹۶-۹۹). در چنین بحبوحه‌ای درگفتمان مشروطه‌خواهی درباری، مسئله‌ی تربیت نسوان با توجه به گزاره‌های اخلاقی مرتبط با صرفه‌جویی اقتصادی و استفاده از کالاهای وطنی، پروبلماتیک شد. ازاینرو، معنای تمدن با توجه به صرفه‌جویی اقتصادی صورتبندی می شود:

«تمدن چیست و ملت متمدن کیست.تمدن به زبانی که همه کس فهم بنماید آنست که یک دولت و یک ملت در طریق تمدن و استقامت حرکت مینماید و جمع امورات زندگی خود را به طریق صحت و رقابت و صرفه‌جویی اداره مینماید؛ به عبارت اخری از خودش آدمی می شود و جمع لوازم زندگی هیئت اجتماعیه خودش را در حوزه مملکت فراهم و ابدا محتاج بممالک همجوار نمی باشد»(روزنامه‌ی شکوفه، غره الشهر رجب المجرب، ۱۳۳۳ :۱) و در ادامه وظیفه‌ی زنان در این زمینه صرفه‌جویی در خرید لباس و خرید از پارچه‌های وطنی است که در نسبت با شرافت ملی معنا می‌یابد :«آیا چگونه می‌توانیم بطور صرفه‌جویی و مآل‌اندیشی رفتار نمائیم، ما فقط از یکراه می‌توانیم ملاحظه صرفه و مال و شرف خود بنمائیم و آن از راه خرید امتعه داخلی و صرف‌نظر از قشنگی متاع خارجه است...لذا برای جلوگیری از این مفاصد شخصی و ضرر مملکتی بطرف اجناس داخلی رفته ، مال‌التجاره و بافته های رشت، مازندران، کرمان، اصفهان یزد و مشهد و غیره رونق داده هم منفعت بزرگی باید به کارخانه‌هایی که سالها خراب شده برسانیم و هم خدمتی به مردان کارگر خود بنمائیم، و خود در خانه خود ننگ عاریتی را کنده و لباس شرف و افتخار بپوشیم»(همان، ص:۱۹۶).

فخر آفاق پارسا، در روزنامه‌ی *جهان زنان* داستان زن و شوهری آمریکائی را نقل می‌کند که در آن ویژگی‌های زنی قانع و نیکو اخلاق به تصویر کشیده شده است. زنی که پس از ورشکستگی مالی همسر همچنان با وی به نیکوئی رفتار می‌کند، و نتیجه اخلاقی داستان از زبان ژرژ چنین استکه «زن صالحه سرچشمه سعادت–و حسن اخلاق زن، نیک‌بختی و قناعت و علم خانه‌داری بهترین مفاخر زنان است»(جهان زنان، شماره ۲: ۴۴).

در روزنامه دانش ذیل بخشی با عنوان «خانه‌داری» رهنمودهایی برای صرفه‌جویی ارائه می‌شود:

«هرگاه مخارج خانه بعهده خانم است و شوهر ماهیانه قرار داده باید از برای ضبط و ثبت حساب دفتری داشته باشند دارای دو دفتر. یکی برای نوشتن خرج و دیگری دخل–یعنی هر چه از بابت ماهیانه از شوهر دریافت می‌نماید در یک دفتر بنویسد و مخارج روز بروز را در دفتر دیگر ؛ لیکن خیلی مواظب باشد که مخارج زاید بر ماهیانه نشود و همه روزه در این باب دقت نماید»(روزنامه دانش، هفتم ذی‌القعده الحرام ۱۳۲۸، ص:۵، شماره ۶ در اسناد خطی کتابخانه ملی جمهوری اسلامی ایران،ص:۳۲۷).

در شماره‌ای دیگر از روزنامه شکوفه چنین می خوانیم:

«...باید گفت جناب مقلد هر گاه سرکار تقلید می‌نمائید از خارجه پس چرا از کارهای خوب او تقلید نمی‌کنید. امپراطور ژاپن پابرهنه راه رفت تا وقتی که کفش از کارخانه خودش بیرون آمد پوشید، عجب است که عیوب کار و وضع زندگی و رفتار خود را نمی‌دانیم بعلاوه خود را متمدن و تربیت شده و صاحب اخلاق صحیح می‌پنداریم. چه گمان می‌کنیم که متمدن به ملتی اطلاق می‌شود که یخه و فوکول داشته باشد.....از دین و آئین مذهبی خویش که بنیان تمدن و تدین در اوست نسیان نماید....و به صنایع و

منسوجات وطن عزیز پشت پا زند...»(روزنامه شکوفه، ص:۳؛ غره شهر رجب المرجب ۱۳۳۲، سال دویم، شماره ۱۲، در کتابخانه ملی جمهوری اسلامی ایران،ص:۱۱۵).

همچنین وجوهی از رفتار اروپائیان رصدپذیر می شود که نشان‌گر رفتارهای مقتصدانه باشد. در کتاب تدبیر منزل که" مخصوص محصلات مدارس متوسطه نسوان و خانه‌داران جوان" تهیه شده، رفتار صرفه‌جویانه زنان آمریکایی مثال زده می‌شود:

«آمریکا که سرزمین تمول و ثروت است، زنان آنجا صرفه جو تربن نسوان عالم محسوبند که بک حبه ذغال و یک شاخه چوب در خانه آنها تلف نمیشود و با تجربیات و ملاحظات زیاد با صرفه ترین طرق طبخ و خانه داری را اتخاذ و اختراع می‌کنند و از همین راه توانسته اند ، سر بلند و مفتخر زیست کرده مؤسسات خیربه آنها در تمام نقاط عالم شعبات زیاد داشته و با مردم مساعدت و کمک نمایند»(تکین، ص:۷، بی‌تا)

نویسنده‌ی مقاله‌ای در روزنامه‌ی شکوفه با توجه به وظیفه‌ی مقدس وطن‌دوستانه‌ی خود برای «تنبیه و بیداری خواتین محترمه و تصحیح اخلاق دوشیزگان مملکت» به ذکر «یکی از اسبابهای درد بیدرمان فقر عمومی که ناشی از بی‌مبالاتی خانم‌های ایرانی است» چنین اشاره می‌کند:

« امروزه خانم‌های اروپ و ممالک متمدنه را می‌بینیم که در امر زینت چگونه اهتمامی دارند و در نظافت و پاکیزگی لباس چه نظریاتی بکار میبرند اما تمام این نظریات و اهتمامات وقتی منظور نظرشان واقع شده که محقق داشتند در امر زینت و ترتیب لباس محتاج به امتعه و ممالک اجنبی نیستند و هر چقدر از ثروتشان در این موضوع مصرف شوداز وطن خودشان خارج نمی شود و بالخره اسباب ترقی کارخانه‌جات و ثروت عمومی خودشان خواهند شد»(روزنامه شکوفه، ۱۵صفرالمظفر ۱۳۳۲: ۳)

و در ادامه استقلال ملی و عدم وابستگی به دول دیگر را با تدبیر منزل و "علم اکونومی» یا "صرفه‌جویی" در امور زندگی خانوادگی پیوند می‌زند:

«..مثلا بهیچ وجه نمی‌توان تصور کرد که یکنفر خانم مغربی یک دینار بواسطه‌ی قرض یا فروختن یکی از لوازم خانه و اثاثیه بمصرف لباس و آرایش خود برساند؛ جز اینکه بعلت دارا بودن علم اکونومی (صرفه جویی)، طوری ترتیب خانه‌داری را منظم کرده که بهمان درآمد و عایدات سالیانه‌ی شوهر با کمال سادگی و راحت زندگی نموده...افسوس که خانم‌های ایرانی رعایت هیچکدام از این نکات را نکرده و هر ساله مبلغ معتنابهی از ثروت خودشان را با کمال بی‌پروائی محض ترتیب لباس و آرایش شخصی دو دستی تقدیم خارجه می‌نمایند»(روزنامه شکوفه، ۱۵صفرالمظفر ۱۳۳۲ :۳-۴؛).

درس دویم کتاب تربیت نسوان میرزامحمدعلی خان(۱۳۲۹) می‌خوانیم:

«زنان باید نه چندان مسرف و متلف باشند که عاقبت پریشان شوند و اسباب آسایش زندگی خود و اولادشان را متفرق سازند و نه چندان بخیل باشند که از نفس خود و خانواده نعمت راحت را سلب نمایندو فقرا را بنابر نوع خود از احسان و دستگیری فراموش کنند».

پندهای اخلاقی یا به تعبیر نوربرت الیاس کدهای اخلاقی در قالب‌های مختلفی همچون "داستان" و "نصیحت" و رهنمودهایی برای اداره اقتصادی منزل برای نسوان نوشته می‌شد.و رفتار مصرفانه‌ی زنان نقبیح می‌گشت. ازاینرو، بی‌بصیرتی زنان در زمینه صرفه‌جویی اقتصادی یکی از علل "ضعف و حقارت مجمع انسانی" صورتبندی شد. در تربیت نسوان قاسم امین چنین می‌خوانیم:

«یکی از بزرگترین دلایل ضعف و حقارت مجمع انسانی این است، که از نصف بیشتر افراد ان کاری بر نیاید ، و..اگر نیز گاهی خواهند کاری کنند، چون جمادی بی شعور ، با حیوانی گنگ و کور، ندانند از در داخل شوند، با از بام در آیند. . نسوان محتاج تعلیمند،

تا زادگان خود را تربیت دهند ، و بوثیقه‌ی دین و پرهیزگاری متمسک شوند؛ و از مفاسد بی بصیرتی خود را بکناری کشند و بصرفه و اقتصاد عمل کنند...»(آشتیانی،۱۳۱۸: ۲۰).

بخشی ازکدهای اخلاقی تازه برای زنان و گفتمان تربیت نسوان درفضای درباری توسعه یافت.

۳-۵- فضای درباری و مسئله تربیت نسوان: دلالت های نظریه نوربرت الیاس

گرچه مشروطه خواهانی که بر تربیت نسوان تاکید میکردند از طبقات مختلف اجتماعی(همچون بازاریان و روحانیون) بودند اما تاکید ما در اینجا بر فضای گفتمانی است که به زعم نوربرت الیاس در جامعه درباری بال و پر گرفت. در جداول بعدی خلاصه ای از برخی از مهمترین گفتارهای مشروطه خواهان به همراه پایگاه اقتصادی اجتماعی آنها آمده است.

جدول۱: مقایسه روزنامه‌های مشروطه‌خواه در چند شهر

عنوان روزنامه- کتاب	شهرانتشار	مدیر مسئول	پایگاه اجتماعی- اقتصادی مدیر مسئول	شماره‌های مورد بررسی	مضامین پرتکرار شماره‌ها	گفتمان غالب	بازه زمانی
شکوفه	تهران	خانم مزین‌السلطنه	فرزند رئیس‌الطبا پزشک ناصرالدین شاه	همه شماره‌ها در همه سالها	حفظ الصحه اطفال، خانه داری، بچه داری، تربیت دوشیزگان و تصفیه اخلاق زنان	تعلیم و تربیت زنان برای خانه داری با اهداف وطن‌پرستانه	۱۳۳۰- ۱۳۳۴ه.ق
دانش	تهران	خانم دکتر کحال	دختر میرزا محمد حکیم‌باشی همدانی	همه شماره‌ها	مراقبت از فرزندان، همسرداری و خانه‌داری	تعلیم و تربیت زنان برای خانه داری	۱۳۲۸ ه.ق
پیک سعادت نسوان	رشت	روشنک نوع‌دوست	دختر حاج سید حسن از پزشکان تجددخواه	۱-۶	آموزش نحوه رفتار با مردان و روابط زناشوئی، آموزش و تربیت زنان، مشارکت زنان در عرصه اجتماع برای پیشرفت و تجدد جامعه	برابری سیاسی- اجتماعی اقتصادی با مردان، با مرامی کمونسیتی	۱۳۰۶- ۱۳۰۷ه.ش
جهان زنان	مشهد	فخر آفاق پارسا	همسرفخرالدین پارسا خبرنگار مجلات مشروطه‌خواه	۱-۵	لزوم تعلیم زنان،پخت و پز، زنان نامی، زنان جهان، بچه پروردن	تساوی زن و مرد در عرصه اجتماع و سیاست	۱۲۹۹ه.ش
بهار	مشهد	شیخ احمد تهرانی(بهار)	پسر حاج شیخ محمدکاظم تهرانیان رئیس اتحادیه بازرگانان			افکار سوسیالیسیتی- گرایش به حزب دموکرات خراسان ضد استعمار (خصوصاانگلیس)	۱۲۹۶ه.ش
نوبهار	مشهد	محمدتقی بهارفرزند میرزا محمدکاظم صبوری از ادبای خراسان، مادر وی از خانواده تاجر گرجی		شماره ۵		افکار سوسیالیسیتی- گرایش به حزب دموکرات	۱۲۸۹- ۱۲۹۳ه.ش از ۱۳۲۹ تا ۱۳۳۲ه.ق با عنوان تازه‌بهار

عنوان روزنامه- کتاب	شهرانتشار	مدیر مسئول	پایگاه اجتماعی- اقتصادی مدیر مسئول	شماره‌های مورد بررسی	مضامین پرتکرار شماره‌ها	گفتمان غالب	بازه زمانی
چمن	مشهد	شمس‌المعالی دادستان؛رحمانیان	مشروطه‌خواه مشهد	شماره ۱و ۳	فکاهی، ادبی اجتماعی	افکار سوسیالیسیتی- گرایش به حزب دموکرات خراسان ضد استعمار (خصوصاانگلیس)	۱۲۹۳- ۱۳۲۰ه.ش
فکر آزاد	مشهد	احمد دهقان(بهمنیار کرمانی)	استاد دانشگاه	شماره ۱- ۱۱سال اول	حمایت از حقوق کارگران و رنجبران،		۱۳۰۱- ۱۳۰۳ه.ش
الکمال	مشهد	فضل‌الله داوود(بدایع‌نگار آستان قدس)	فرزند شیخ مولی داوود خراسانی از علمای معروف مشهد	سال ۲و۳، شماره ۱-۱۰ و شماره ۱-۵	مباحث خداشناسی، اخلاق، سرگذشت ائمه	دینی-اخلاقی	۱۲۹۹- ۱۳۰۲ه.ش
تجدد	تبریز	شیخ محمد خیابانی و ابوالقاسم فیوضات	از صاحب منصبان وزارت فرهنگ (و ریاست فرهنگ، آذربایجان،شیراز و خراسان)	سال ۱، شماره ۱			۱۳۳۵ه.ق
فره و هر	تهران	خدابخش آبادیان		شماره ۱ و ۲	تاریخ زردشتیان، اهمیت نساجی، امراض مقاربتی،آموزش و تربیت زنان و اهمیت آموزش حفظ‌الصحه	تاریخ زردشتیان	۱۳۰۱ه.ق

جدول۲: کتابهای درسی منتشر شده برای زنان

عنوان	مولف	پایگاه اجتماعی مولف	شهرانتشار	مضامین پرتکرار	گفتمان غالب	تاریخ نشر
تربیت نسوان	میرزامحمدعلی خان		تهران	لزوم تربیت دینی، ورود به دایره تمدن،آموزش زنان و متمدن شدن آنان برای پیسرفت وطن آموزش بهداشت و حفظ‌الصحه خانه‌داری، آموزش اخلاقی	تربیت زنان برای ورود وطن به جرگه تمدن	۱۳۲۹ه.ق
هنرآموز دوشیزگان	میرزا سید علیخان		تهران	هنرآموزی زنان، آموزش اسلوب رفتار به زنان،اهمیت هنر زنانه (خانه‌داری) در مقابل علم مردانه آموزش اخلاق خانوادگی	تربیت زنان برای ورود وطن به جرگه تمدن	۱۳۴۱ه.ق
تعلیم بنات	میرزا محمدعلیخان	مدیر کتابخانه و مغازه علمیه	تهران	تربیت زنان برای حفظ نسل و آموزش اسلوب رفتاری در خانواده، تدبیر منزل	تربیت زنان و آموزش حفظ‌الصحه برای ورود	۱۳۲۹ه.ق

عنوان	مولف	پایگاه اجتماعی مولف	شهرانتشار	مضامین پرتکرار	گفتمان غالب	تاریخ نشر
		مظفریه		و حفظ الصحه و مواظبت مریض در غیاب طبیب، تربیت فرزندان ملت بواسطه‌ی مادران	وطن به جرگه تمدن و سعادت جامعه	
تربیت نسوان	میرزا یوسف خان مستوفی		تهران	تربیت مادران برای تربیت فرزندان	تربیت زنان و آموزش حفظاالصحه برای ورود وطن به جرگه تمدن و سعادت جامعه	۱۳۱۸ ه.ق
تادیب بنات یا حفظ الحصه	میرزا سید حسینخان رمزی		تهران	تربیت مادران برای تربیت فرزندان	تربیت زنان و آموزش حفظاالصحه برای ورود وطن به جرگه تمدن و سعادت جامعه	۱۳۳۹ه.ق
تربیت بنات	عزیزالله خان منشی		تهران	آموزش خانه‌داری، حفظاالصحه و نحوه اداره مخارج زندگی، نقد به جهالت زنان از قوانین حفظاالصحه	تربیت زنان و آموزش حفظاالصحه برای ورود وطن به جرگه تمدن و سعادت جامعه	دوره مظفرالدین شاه
دستور تعلیمات شش ساله ابتدایی نسوان	وزارت حضرت اشرف آقای نصیرالدوله وزیر معارف و اوقاف و صنایع مستظرفه		تهران	آموزش بهداشت و حفظاالصحه	آموزش بهداشت و حفظاالصحه	۱۲۹۸ه.ق

چنانکه مشاهده می شود اغلب نویسندگان یا مستوفیان دربار بوده اند و یا فرزندان پزشگان درباری .در واقع، یکی از صورتبندی‌های مسئله بهداشت و آموزش بهداشت به زنان در فضای درباری بال و پر یافت. در چنین فضایی از یک طرف آموزش‌های بهداشتی به زنان پروبلماتیک شد و از طرف دیگر دغذغه هایی اخلاقی رفتاری که مختص منش درباری بود، آموزش آداب صحیح رفتاری در خانه را مسئله ساز می کرد .چنین آموزشهایی به زنان چنان اهمیت یافته بود که شرط ورود به جرگه تمدن، آموزش زنان بود.

۳-۵-۱- تربیت بنات و ورود به جرگه تمدن

گرچه نمی توان وضعیت ایران را با وضعیتی که نوربرت الیاس از آن در جامعه پروس یاد میکند یکی دانست و ایده های وی را برای تفسیر وضعیت ایران بکار برد با وجود این می توان همانندی هایی را در شرایط زنان، به عنوان اس و اساس اجتماع نقشِ مهمی در خوشبختی و بدبختی مملکت داشتند و مسئله‌ی تربیت زنان با مفهوم تمدن و ورود به جرگه‌ی مدنیت قرین شد:

« باید دانست که تمدن عبارت از تصحیح اعمال عقلانی و جسمانی و حسن تنظیمات منزلی و مدنی است و تنظیمات منزلی منوط به وجود زنان عالمه و داناست... حکما وجود قبایل را اس و اساس تمدن عالم دانسته و زنان را استاد و مربی هر قبیله و خانواده شمرده‌اند پس حالا که معلوم شد وجود زنان مبنای هیئت اجتماعیه بشریه است باید دانست که تعلیم آنها اقدم و اوجب از تعلیم رجال است.....چرا اهالی غرب چون برق جلو می‌آیند و سبقت می‌گیرند بعکس مردمان شرق عقب می‌روند و ترقی معکوس می‌کنند .زنان امریکا و اروپا در غیرت و تعصب ملی بر مردان تقدم جستند و گوی سبقت ربودند»(میرزا محمدعلیخان، ۱۳۲۹: ۲-۷)

مریم عمید یا مزین‌السلطنه، سردبیر روزنامه شکوفه، تنها دختر میر سید رضی سمنانی ملقب به «رئیس‌الاطباء»، پزشک قشون ناصرالدین شاه بود.وی به عنوان سردبیر دومین روزنامه‌ی زنان بر آموزش بهداشت و اصول خانه‌داری و همسرداری به زنان تاکید می‌کرد. در گفتمان درباری مشروطه‌خواهی، درمان درد وطن با درمان بدن زن، پیوند می‌یافت و برای تداوم نسل و "پای گذاردن به دایره‌ی معرفت و تمدن" باید "خواتین" علم"حفظ‌الصحه" را می‌آموختند:

«روز دهم شهر۱۳۳۱شوال مجلس حفظ‌الصحه در مدرسه‌ی مبارکه‌ی امریکائی منعقد بود» در این مجلس «جناب مستطاب (خانم) دکتر مزین‌السلطان دیپلمه‌ی مدرسه‌ی مبارکه دارالفنون و جناب مستطاب دکتر ژاناتان امریکایی هر یک نطق مفصلی نمودند در باب حفظ‌الصحه و تربیت اطفال...امیدواریم تمام خواتین نوع‌خواه وطن‌دوست همراهی این نیت مقدس این خانم معارف‌دوست نموده بلکه باید به همت اینگونه خانمها کم‌کم ما زن‌های بدبخت ایرانی پا به دایره‌ی معرفت و تمدن گذارده بتوانیم مختصر نگاهداری از اطفال معصوم خود بنمائیم» (روزنامه شکوفه، ۱۳۳۱: ۴).

زنان و مردان مشروطه‌خواه با بازخوانی دین بر مسئله‌ی حفظ‌الصحه زنان تاکید می‌گذاردند بخشی از آیه‌ی ۱۵ سوره‌ی احقاف "حَمْلُهُ وَفِصَالُهُ ثَلَاثُونَ شَهْرًا " عنوان سرمقاله‌ای در روزنامه شکوفه است که در آن با بازخوانی آیه مذکور مسئله‌ی حمل و آبستنی اهمیت می‌یابد. حفظ‌الصحه زن و مراقبت از فرزند، از شرایط ورود به تمدن بود که هر کس خلاف آن کند، نه تنها از دایره‌ی تمدن خارج شده که خلاف دین و دستورالعمل پیغمبر نیز رفتار کرده است:

پس هر زنی که از طفلی که در رحم دارد نگاهداری و پرستاری نکند و حفظ‌الصحه ننماید و بگوید جهنم که سقط شد، آن زن ظلمی به عالم انسانیت نموده و از جرگه آدمیت خارج شده است و مخالف فرمایش حضرت احدیت و دستورالعمل پیغمبر اکرم کرده و ضدیت با قانون عقل و حرکت طبیعت و هیات اجتماعی بشریت نموده است» (روزنامه شکوفه،۲۸شهر محرم‌الحرام، ۱۳۳۳: ۱۵۷).

در گفتمان مشروطه‌خواهی که در دربار رشد و نمو یافت. علم و تربیت زنان با خوانش خاصی از علم پروبلماتیک می‌شود. علم هم شامل دانش‌های نظری همچون تاریخ و جغرافیا و..بود و هم دانش‌های عملی که تدبیر منزل و شوهرداری، و نحوه ارتباط با همسر، را دربرمی‌گرفت و زنان باید برای ترقی کشور و رود به جرگه‌ی تمدن آن را به خوبی بیاموزند. امری که سیره‌ی انبیاء است:

«زنان ایران هرگاه بخواهند تاسی به تمدن و تربیت همسایگان بنمایند و در مهد آسایش و راحت در امان باشندو اداره زندگی خود و شوهر و فرزندان و اعضا و اجزاء خانه را در بنیان محکم و مستحکم جاودانی دارند باید بعلاوه تحصیل علوم و فنون مرسومه تکمیل چند علم و صنعت مخصوص بنمایند...علم آشپزی و خیاطی (که گفته شد) وقدری هم علم شوهرداری خانمهای ایرانی در تعلم و تکامل او برنیامده‌اند...این علم خود عنوانی دارد و همه انبیاء و رسل مخصوص عقل کل و ائمه طاهرین جمیع حدود و حقوق و رفتار و طریقه‌ی گفتار و آداب زن و شوهری را مفصلا بیان نموده‌اند» (مدیره مسئوله مزین‌السلطنه، روزنامه شکوفه، شهرصفرالمظفر۱۳۳۲، شماره ۲۰، سال دوم، ص:۴، در در کتابخانه ملی جمهوری اسلامی ایران، ص۸۰).

اهمیت علم‌آموزی با توجه به دین و دستورات آن اولویت خاصی برای زنان می‌یابد. مدیر دبستان حرمیه السادات در سرمقاله‌ی خود که در روزنامه‌ی شکوفه منتشر شده است، با اشاره به عقب بودن «ایرانیان از قافله‌ی تمدن»، علم‌آموزی را با استناد به قول پیامبر، بر زنان نسبت به مردان ارجح دانسته است:

«با آنکه رسول اکرم و پیغمبر خاتم صلی‌الله علی وآله و سلم تحصیل علم را چون فریضه نماز بر مرد و زن قرار داد و جماعت نسوان را در طلب علم با گروه مردان برابر داشته نفهمیدیم که کسب کمال کردن و بشاهراه آدمیت قدم گذاردن اول وظیفه‌ی نسوان است، پس از آن تکلیف مردان»(روزنامه شکوفه، سال اول، شماره ۷، ص۲ در کتابخانه ملی جمهوری اسلامی:صص:۲۵-۲۶).

۳-۵-۳- علم همسرداری و کدهای اخلاقی-رفتاری جدید

کتاب «زنان پارسی، نقد و بررسی[1]»، که ترجمه فرانسوی آن در دسترس است، انتقادات یکی از شاهزادگان درباری از رفتارهای زنان را منعکس می‌کند. به زعم مترجم فرانسوی، نویسنده این کتاب بر وی معلوم نشده است، اما وی با اطمینان می‌گوید که این کتاب باید متعلق به یکی از چندین شاهزادگان دربار باشد. در این کتابچه نویسنده با استفاده ازنثر و شعر، از رفتارهای زنان می‌نالد و از ازدواج سنتی خود گله دارد:

«در آن زمان، گلبرگ‌های چهره‌ام، همانند رز، سرخ‌رنگ بود و همانند درخت یهودا نوجوانی‌ام سبزتر بود!

هجده بهار از عمر من گذشت، تا به اقتضائات خانوادگی ازدواج کردم، یازده سال از عمر گرانبهای من در همدمی با زنی رفت که گرچه وفادار و پاکدامن بود اما هیچ خصوصیتی که باعث جذابیت یک زن شود را نداشت»(ژ.اودیبرق[2]، ۱۸۸۹: ۲). شاهزاده قاجاری در ویژگی‌های یک همسر می‌افزاید:

«بهتر است که زنی زشت داشته باشید تا زنی زیبا و دهشتناک. مار با خط و خال‌های سیاه‌اش یکی از زیباترین حیوانات موجود در آفرینش است، اما انسان از وحشت زهرآگین بودنش، با دیدن آن می‌گریزد. زن نباید فقط به زیبایی خود بیندیشد، بلکه باید رویای فتوحات را ببیند. برای اسکندر شدن، ساختن آینه کافی نیست. کلاه را کج گذاشتن و ژست مردان بزرگ را داشتن، نشان نمی‌دهد که فردی لایق پادشاهی و دیکته کردن قوانین به دیگران است. از اینرو، طبیعت جذاب و تربیت درست، برای زن بیش از زینت و آرایش لازم است.(اسکندر مقدونی به دلیل ساخت یا بهتر بگوییم معرفی اولین آینه، در میان ایرانیان شناخته شده است).«همان: ۱۱).

همین مسئله وی را به اندیشه وا می‌دارد تا مسئله‌ی زنان را با دوست خود در میان بگذارد:«تصور می‌کردم که تنها مردی‌ام که چنین روزگار می‌گذرانم و از یاد برده بودم که: بنی آدم اعضای یکدیگرند که در آفرینش ز یک گوهرند». لذا تصمیم گرفتم تا این مسئله را با دوستان خود درمیان بگذارم و مسئله‌ی زنان را مطرح کنم. وی به من متنی از سخن بزرگان داد و من آن سخنان را در قالب ده فصل برای تعلیم دختران تنظیم کردم»(همان:۳).

در این رساله می‌توان آغازین لحظات برآمدن تعریف کدهای رفتاری جدید برای زنان که بر مبنای هم‌کفو بودن زن و مرد است، را دید. همچنین کتب تربیتی نسوان بر مبنای چنین نقدی تنظیم می‌شدند:

«اکثر زنان طبقات عالیه فرسنگها از مذاق شوهران خود دورند(قاسم‌امین، ۱۳۱۸: ۲۸) و ..این جهالت زنان است که نمی توانند هم صحبت مردان شوند»(همان: ۳۶)

این کدهای رفتاری تازه همچون آداب نظافت، رفتار با همسر در موقعیت‌های مختلف و حتی آداب نشستن و برخاستن می‌شود. در کتاب *هنرآموز دوشیزگان* که «بجهت کلاس اول مدارس نسوان»توسط میرزا سیدعلیخان، نگاشته شده آداب رفتاری همچون، نظافت، آشپزی و حتی نحوه نشستن پشت میز در قالب داستان و نصیحت به دختران آموزش داده می‌شود:

«فاطمه‌خانم: همه پشت میز نشسته بودیم دیکته می‌کردیم، عزیزه خانم طوری نشسته بود که کتف راستش بالا و کتف چپش پائین افتاده بود و دستش را زیر چانه گذاشته بایکدست می‌نوشت گاهی کتابچه عقب می‌رفت و گاهی مرکب می‌ریخت. خانم معلم تا این وضع را دید تقلید عزیزه خانم را درآورد و شاگردها بنا کردند به خندیدن.

بی‌بی‌خانم: مگر اینطور نشستن چه عیبی دارد؟!

---

[1]. Femme Persane Jugee et critiquee

[2] .G.Audibert

فاطمه‌خانم: البته شاگرد اینکه خودشان را با این ترتیب نشستن عادت بدهند کم‌کم استخوان‌بندی بدنشان بهمان شکل باقی مانده و بدترکیب می‌شوند(.میرزا سیدعلیخان، ۱۳۴۱: ۷-۸)

در این کتاب، دختران تشویق به هنرآموزی می‌شوند؛ این کتاب بعد از شروع دروس تاریخی و و روایت «**قصص نسوان و خدمات آنها بعالم تمدن**»، داستان دختری به نام حلیمه (دختر مشهدی بهرام)؛ را روایت می‌کند که در خانه پدری‌اش امور خانه‌داری را نیاموخته و سپس به درخواست همسر اربابِ مشهدی بهرام در سن نه سالگی به منزل آنها مراجعت می‌کند؛ وی بر خلاف تصورش همسر ارباب را زنی کامل می‌بیند و خانه‌داری را از وی می‌اموزد؛ این داستان که در دو بخش «بدبختی حلیمه»(زمانی که وی تنبل است و خانه‌داری نمی‌کند)؛ و «خوشبختی حلیمه«(زمانی که این هنر را می‌اموزد)، تنظیم شده است با این روایت خاتمه می‌یابد:

«حلیمه که خوراکهای شهری را خوب یاد گرفته بود، لباس شهریش را درآورده؛ آنشب چلو و خورش بسیار خوبی برای پدر و مادر پخت، و مشهدی بهرام که تا آنوقت چنین غذایی نخورده بود، روی به وی نموده و گفت؛ دخترجان بگو ببینم تو از کی این طباخی عالی را یادگرفته‌ای؛ حلیمه جواب داد، شماها تصور می‌کنید آسیه‌خانم زنی‌است بیکاره و همیشه در یک گوشه نشسته، خدمتکارانش کار می‌کنند و زحمت می‌کشند؛ خیر به هیچوجه من‌الوجوه چنین نیست، بکلی برعکس است تمام کارهای خانه را آسیه خانم می‌کند. ..حالا میفهمیم که او حق دارد و اگر چنین نکند، کثافت خانه‌اش را می‌گیرد و بنابراین من نیز ازین به بعد خانم قدیمم را سرمشق قرار می‌دهم»(میرزا سیدعلیخان، ۱۳۴۱: ۲۱-۲۲).

چنانکه نوربرت الیاس در فرایند تمدن گستری روایت می کند آداب و منش درباری، قواعد اخلاقی جدیدی است که آنها را از طبقات دیگر متمایز می کرد و بروز این رفتارها پس از وقوع برخی رویدادهای پیشاگفتمانی که ثروت را در دست طبقات مسلط متمرکز میکرد رخ داد. در ایران عصر مشروطه با وقوع بیماریهای همه گیر و جنگ و قحطی، و همچنین ارتباط گسترده تر میان ایران و غرب، و آشنایی ایرانیان با فضای دربارهای غربی) نگاه کنید به توکلی طرقی؛۱۳۹۵) فضای گفتمانی جدیدی در دربار بال و پر گرفت. که بر تربیت اخلاقی-بهداشتی زنان تاکید داشت و آن را شرط ورود ایران به جرگه تمدن می دانست .

۴. بحث و نتیجه‌گیری :

بیماری‌های همه‌گیر همچون وبا، طاعون، سفلیس، قحطی در همایندی با ادغام روزافزون ایران در منطقی جهانی، و شکل‌گیری دولت–ملت‌های جدید در سده‌ی نوزدهم، منجر به تحولات شگرفی در بسیاری از عرصه‌های حیات اجتماعی ایرانیان شد. در این میان زن و مسئله‌ی زن در گفتمان‌های مختلف با تحولات معنایی جدی مواجه شد و در گسستی پروبلماتیک از دوره‌ی پیشین معناهای متفاوتی بر آن بار شد. به عبارت دیگر، رخدادهای یادشده، تا درونی‌ترین لایه‌های زندگی خصوصی افراد در دوره‌ی قاجار را تحت شعاع قرار داد و با رسوخ به درون محدوده‌های تاریک و بسته‌ی زیست زنانه، شکل جدیدی از زن‌بودن را برساخت و پویایی روابط میان دو جنس را متحول کرد .با نگاهی به روزنامه ها و کتب تربیتی منتشر شده برای نسوان که عموما در فضایی درباری صورتبندی می شد می توان دریافت مسئله‌ی تربیت نسوان با توجه به آموزش حفظ‌الصحه‌ی بدن و رفتار و سلوک مقتصدانه، پروبلماتیک شد و این مهم بواسطه‌ی بازخوانی علم، اخلاق، دین با تمدن و ترقی ملی پیوند می‌یافت؛ از یکطرف بیماری‌های همه‌گیر همچون وبا و طاعون بقای نسل را در خطر انداخته بود و این مهم بدن زن را در رژیم حقیقتی متفاوت از رژیم پیشین رصدپذیر کرد .از جهتی دیگر، اوضاع نابسامان اقتصادی کشور بعد از قحطی و شکستهای متعدد در کشور، نوعی اخلاق ریاضتی را طلب می‌کرد تا ایران به خودکفائی ملی برسد .تمدن که» عبارت از تصحیح اعمال عقلانی و جسمانی و حسن تنظیمات منزلی و مدنی «است نیازمند زنانی است که هم به لحاظ رفتاری و هم دانش حفظ‌الصحه و بهداشت تربیت شوند .

چنانکه نوربرت الیاس به برخی جهش‌های تاریخی اشاره می‌کند که منجر به تغییر قوانین ازدواج و انباشت ثروت در دست خانواده‌های اشرافی، شده و بدین ترتیب زمینه آشنائی زنان با ادبیات آلمانی و علم و فلسفه فراهم آمد، ما نیز درصدد بودیم نشان دهیم که چگونه وقایعی همچون بیماری‌ها و قحطی و حوادث تاریخی دهه‌ی1280 قمری منجر به برامدن گفتمان وطن‌پرستی شد که تربیت و آموزش بهداشت به زنان را پروبلماتیک می‌کردگرچه هدف این مقاله انجامِ مطالعه‌ای تطبیقی نبوده و درصدد دیدنی/نادیدنی کردن عناصری که نوربرت الیاس مدنظر داشته نبوده‌ایم .اما تلاش کردیم تا همچون الیاس نشان دهیم که چگونه در گسست‌هایی تاریخی مسئله‌ی زن و به تبع آن پویایی روابط میان دو جنس دگرگون می‌شود .تحول فضای معرفتی که در جامعه‌ی درباری پدید می‌آید .ما در این مقاله، مسئله‌ی تمدن در گفتارهای مشروطه‌خواهان درباری را مدنظر داشته‌ایم اما با نگاهی غایت‌محور، غرب را نهایت تمدن‌گستری نداسته و تلاش کردیم تا فهمی درون‌ماندگار از وضعیت مدرنیته‌ی ایرانی در نسبت با تربیت نسوان ارائه دهیم . بنابراین از متون تاریخی پرسش‌هایی نظیر» زنان چگونه در فرایند مدرن شدن ایران نقش داشته‌اند«؟ یا» در فرایندِ تمدن گستری و ترقی ملی چه اختلالی بوجود آمده و نقش زنان در این مسئله چه بوده است؟ «نداشتیم .چرا که این سوالات پیشاپیش غایت القصوی را که یحتمل، تمدن غربی است مفروض می‌گیرند .

در ایران عصر مشروطه تربیت نسوان و خواتین از خلال گفتارهای دینی و بازخوانی علم، به ترقی ملی، خودکفایی و ورود به دائره‌ی تمدن پیوند می‌خورد .وقایع سه گانه‌ی قحطی/وبا /و جنگ، در برهه‌ی رویارویی ایران با غرب، همچون بسترهای پیشاگفتمانی، سوژه زن را در نظم گفتاری تازه‌ای رصدپذیر کردند.در چنین نظمی زن وطن‌خواه و وطن‌پرست باید برای ورود به دائره‌ی تمدن اصول تدبیر منزل، خصوصا علم صرفه‌جویی و حفظ‌الصحه را بداند؛ امری که سیره‌ی پیامبران است .

۵. منابع

تربیت نسوان(۱۳۱۸: ۲۰)، قاسم امین، ترجمه‌ی یوسف آشتیانی، تبریز: مطبعه معارف).

اتحادیه(نظام مافیه)، منصوره(۱۳۷۳)،«زن در جامعه‌ی قاجار:موقعیت اجتماعی زنان در آغاز قرن ۱۴ه.ق»،فصلنامه کلک پژوهش، شماره ۵۵و ۵۶، صص:۲۷-۵۰

احمدی خراسانی، نوشین(۱۳۷۸)زینب پاشا، نماد مبارزه مردم آذربایجان بر علیه ظلم، بایا، شماره ۱و۲

احمدی خراسانی، نوشین(۱۳۷۸)، محترم اسکندری پیش از مرگ مکر زنان را به آتش کشید!، بایا، شماره ۸و ۹

احمدی خراسانی، نوشین(۱۳۷۸)، بی بی خانم، بنیانگذار اولین مدرسه دخترانه در ایران، بایا، شماره۳

توفیق و همکاران(۱۳۹۸)،«نامیدن تعلیق؛ برنامه‌ای پژوهشی برای جامعه‌شناسی تاریخی انتقادی در ایران»،تهران:مانیاهنر

تکین، بدرالملوک، «تدبیر منزل مخصوص محصلات مدارس متوسطه نسوان و خانه‌داران جوان»،

حیدری، آرش(۱۳۹۹)،«واژگونه‌خوانی استبداد ایرانی»، چاپ اول، تهران:مانیا هنر

حیدری، آرش، نصیری، هدایت،«مسئله‌ی آلتوسر»، تهران: تیسا

ع.صفوت، روزنامه دانش،۲۴رمضان ۱۳۲۸،شماره ۲، ص:۳در در کتابخانه ملی جمهوری اسلامی ایران، ص۲۹۳).

روزنامه شکوفه، سال اول،شماره‌ی ۱۵،ص:۴ کتابخانه ملی جمهوری اسلامی ایران، ص۶۰).

روزنامه شکوفه،۲۸شهر محرم‌الحرام، ۱۳۳۳، سال سوم،شماره ۲، ص۱، در کتابخانه ملی جمهوری اسلامی ایران، ص۱۵۷).

روزنامه شکوفه، جمادی‌الاول ۱۳۳۱، ص:۱، سال اول، نمره هشتم، در اسناد کتابخانه ملی جمهوری اسلامی ایران، ص۲۹).

روزنامه شکوفه، ص:۳؛ غره شهر رجب المرجب ۱۳۳۲، سال دویم، شماره ۱۲، در کتابخانه ملی جمهوری اسلامی ایران،ص:۱۱۵).

روزنامه شکوفه، ص:۳؛ ۱۵صفرالمظفر ۱۳۳۲، سال دویم، شماره ۲۱، در کتابخانه ملی جمهوری اسلامی ایران،ص:۸۳

مدیره مسئوله مزین‌السلطنه، روزنامه شکوفه، شهرصفرالمظفر۱۳۳۲، شماره ۲۰، سال دوم، ص:۴، در در کتابخانه ملی جمهوری اسلامی ایران، ص۸۰.

روزنامه شکوفه، سال اول، شماره ۷، ص۲ در کتابخانه ملی جمهوری اسلامی:صص:۲۵-۲۶).

روزنامه شکوفه، ص:۳؛ ۲۷ربیع‌الاول ۱۳۳۱، سال اول، شماره پنجم، در کتابخانه ملی جمهوری اسلامی ایران،ص:۱۹.

روزنامه شکوفه، صص:۳-۴؛ ۱۵صفرالمظفر ۱۳۳۲، سال دویم، شماره ۲۱، در کتابخانه ملی جمهوری اسلامی ایران،ص: ۸۴-۸۳

روزنامه دانش، هفتم ذی‌القعده الحرام ۱۳۲۸، ص:۵، شماره ۶ در اسناد خطی کتابخانه ملی جمهوری اسلامی ایران،ص:۳۲۷.

روزنامه‌ی شکوفه، غره الشهر رجب المجرب، ۱۳۳۳،ص:۱،سال سوم، شماره ۱۱، در اسناد کتابخانه ملی جمهوری اسلامی، ص:۱۹۳

تربیت نسوان(۱۳۱۸: ۲۰)، قاسم امین، ترجمه‌ی یوسف آشتیانی، تبریز: مطبعه معارف.

کریمی، بهزاد،(۱۳۹۵)، «زنان در گفتمان پزشکی ایران با تکیه بر دوره‌ی صفویه»، چاپ اول، تهران: پژوهشکده‌ی تاریخ اسلام

کیانی، شهرام(۲۰۲۰)، «نخستین رساله وبا و طاعون در عهد قاجار»، ایران آکادمیا

میرزا محمدعلیخان،(۱۳۲۹)، «تعلیم بنات»، مرکز اسناد کتابخانه‌ی ملی جمهوری اسلامی ایران

میرزا سیدعلیخان،(۱۳۴۱)؛«کتاب هنرآموز دوشیزگان»،چاپ پنجم، مرکز اسناد کتابخانه‌ی ملی جمهوری اسلامی ایران

مدیره مسئوله مزین‌السلطنه، روزنامه شکوفه، شهرصفرالمظفر۱۳۳۲، شماره ۲۰، سال دوم، ص:۴، در در کتابخانه ملی جمهوری اسلامی ایران، ص۸۰.

هنیش، ناتالی،(۱۳۸۹)،«جامعه‌شناسی نوربرت الیاس»، ترجمه‌ی نیک‌گهر، عبدالحسین؛ چاپ اول، تهران:نی

Afkhami, A. A. (2019). A Modern Contagion: Imperialism and Public Health in Iran's Age of Cholera. JHU Press.

Arribas-Ayllon, M., & Walkerdine, V. (2008). Foucauldian discourse analysis. The Sage handbook of qualitative research in psychology, 91-108.

Goudsblom, J. (2003). Christian religion and the European civilising process: the views of Norbert Elias and Max Weber compared in the context of the Augustinian and Lucretian traditions. Irish Journal of Sociology, 12(1), 24-38.

Elias, N. (2000) The Civilizing Process. Sociogenetic and Psychogenetic Investigations,@Oxford: Blackwell

Elias, N. (1987). The changing balance of power between the sexes—a process-sociological study: the example of the ancient Roman state. Theory, Culture & Society, 4(2-3), 287-316

G.Audibert(1889);" *La femme persane jugée et critiquée* "; Paris: Leroux

Najmabadi, A. (1993). Veiled discourse-unveiled bodies. Feminist Studies, 19(3), 487-518.

Najmabadi, A. (2005). Women with mustaches and men without beards: Gender and sexual anxieties of Iranian modernity. Univ of California Press

Najmabadi, A. (2005)" Epilogue: Feminism and Its Burden of Birth" in Women with mustaches and men without beards: Gender and sexual anxieties of Iranian modernity. University of California Press

Najmabadi, A. (2005). "Women's Veil and Unveil" in Women with mustaches and men without beards: Gender and sexual anxieties of Iranian modernity. University of California Press.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی